

سبک‌شناسی نظم در قرن ششم*

دکتر سید ضیاءالدین سجادی**

چکیده مقاله

بخش دوم از مقاله شادروان استاد سیدضیاءالدین سجادی که بخش نخست آن در شماره پیشین به اطلاع خوانندگان گرامی رسید، اختصاص به معرفی ویژگی‌های سبک دو شاعر برجسته دیگر از قرن ششم یعنی انوری و جمال‌الدین اصفهانی دارد. در این بخش ابتدا بارزترین ویژگی‌های سبک انوری در قصائد، غزلیات و رباعیات از نقطه نظر کاربرد کلمات و ترکیبات، وزن اشعار، قافیه و ردیف و نیز محتوای اشعار وی و موضوعات اصلی مندرج در آن مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش معرفی جمال‌الدین اصفهانی نیز ضمن برشمردن آرای منتقدان ادبی، تأثیرپذیری‌ها، سبک قصائد، اوزان، قافیه و ردیف و صنایع بدیعی مورد استفاده او و نیز معلومات و اطلاعات درج شده در شعر وی و سرانجام ترکیب‌بندها، غزلیات، قطعات و رباعیات وی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

کلید واژه

سبک‌شناسی نظم - انوری - جمال‌الدین اصفهانی - قصیده - غزل - رباعی - ترکیب‌بند - نقد ادبی.

* مقاله‌ای منتشر نشده از شادروان دکتر سید ضیاءالدین سجادی (بخش دوم).
** استاد فقید دانشگاه تربیت معلّم.

انوری ابیوردی

اوحدالدین، یا (فریدالدین) محمد بن علی بن اسحاق^۱، بزرگ‌ترین قصیده‌سرای و از گویندگان بنام زبان فارسی است. در ابیورد بدنیآ آمد و به قولی تحصیلات مقدماتی خود را در مدرسه منصوریه طوس آغاز کرد. بعدها در همه علوم زمان مخصوصاً در ریاضیات و نجوم به حد کمال رسید و شهرت یافت. چنان که قران کواکب را در سال ۵۸۲ هجری قمری پیش‌بینی کرده و آن قران اتفاق نیفتاد. این داستان در کتب معتبر ضمن شرح حال انوری و حوادث تاریخی به تفصیل بیان شده است، کتابی نیز در نجوم به او نسبت داده‌اند.

بزرگترین ممدوح او سلطان سنجر سلجوقی بوده که در ۵۴۸ هـ.ق. به دست ترکان غز اسیر شده و حمله غزان به شهر نیشابور را انوری در قصیده‌ای آورده که از آن صحبت خواهیم کرد، سنجر به سال ۵۵۲- هـ.ق. در گذشته و تذکره نویسان در باب تقرّب انوری به سنجر و قصیده او برای این تقرّب داستانی آورده‌اند. انوری جز سلطان سنجر^۲ ممدوح دیگر داشته است.

انوری به سال ۵۸۵ یا ۵۸۷ هـ.ق. در گذشته^۳ و از آثار او به جز دیوان اشعار، از کتابی در علم نجوم نام برده شده است. دولت‌شاه سمرقندی در تذکره خود (ص ۶۷ چاپ محمد رضانی - و کلاله خاور سال ۱۳۳۸). در زیر این بیت از یک قصیده انوری «باز این چه جوانی و جمال است جهان را...» می‌نویسد: این قصیده مشکل است و محتاج به شرح، و بغایت این قصیده را خوش گفته و انوری در علوم نجوم سرآمد روزگار خود بود، چنان که مفید در علم نجوم بود و چند نسخه تألیف نیز دارد

و چون او در فلسفه به آثار ابن سینا توجه داشته کتابی بنام «البشارات فی شرح الاشارات» به او نسبت داده‌اند، اما از شعر خود او بر می‌آید که «عیون الحکمه» ابوعلی سینا را به خط خود نوشته است. تخلص نخستین او «خاوری» بوده است.

اینک سبک شعر و تحلیل اشعار او: مشخص‌ترین و بارزترین خصوصیات سبک انوری در قصائد اوست و همه جا او را بزرگ‌ترین قصیده‌سرای زبان فارسی شمرده‌اند و عظمت مقام شاعری او را بزرگان ادب یاد کرده و او را ستوده‌اند، چنان که قضاوت مجد همگر شاعر قرن هفتم در باب سؤال جمعی از اهل کاشان در ترجیح شعر انوری بر شعر ظهیر معروف است و این مطلب در تاریخ‌گزیده حمدالله مستوفی^۴ و به نقل از او در تاریخ حبیب‌السیر^۵ آمده و به این شرح است که: جمعی از اهالی کاشان در ترجیح شعر انوری بر ظهیر با یکدیگر خلاف و نزاع داشتند، مجد همگر را حکم قرار داده این قطعه بدو فرستادند:

ماه خجسته منظر و خورشید انوری
ترجیح می‌نهند بر اشعار انوری
فی‌الجمله در محل نزاعند و داوری
زیر نگیب طبع تو ملک سخنوری

ز ارباب فضل و دانش گوی سخنوری
تا مر کراست پایه برتر ز شاعری
وز خاک خاوران دگری زر جعفری
تفصیل می‌نمود یکی حور بر پری
می‌بندد را گزیده نظرشان به داوری
در قعر بحر این چون نمودم شناوری
نظم دگر برآمد چون مهر خاوری
با طرز انوری نزنند لاف همسری
کی به بود به خاصیت از قند عسکری
پهلوی کجا زند به بهی با گل طری
گر تو مقلد سخن مجد همگری

ای آن زمین وقرکه بر آسمان فضل
جمعی ز ناقدان سخن گفته ظهیر
جمعی دگر براین سخن انکار می‌کنند
رجحان یک طرف تو بدیشان نما که هست
و مجد همگر در جواب نوشت:

جمعی ز اهل خطه کاشان که برده‌اند
در انوری مناظره‌شان رفت و در ظهیر
از آب فاریاب یکی عرضه داشت دُر
ترجیح می‌نهاد یکی مهر بر قمر
انصاف چون نیافت گروه از دگر گروه
در کان طبع آن چو بگشتم کران کران
شعر یکی برآمد چون دُر شاهوار
شعر ظهیر اگرچه سرآمد ز جنس نظم
طبع رطب اگر چه لذیذست و خوش مذاق
هرچند لاله سخن چمن را دهد فروغ
این است اعتقاد رهی خوش قبول کن

اما امامی هروی داوری بین این دو را چنین بیان داشته است:^۶

ای سالک مسالک فکرت در این سخن	معذور نیستی به حقیقت چو بنگری
تمییز را ز بهر تناسب درین دو طرز	هیچ احتیاج نیست بدین شرح گستری
کاین معجز است و آن سحر، این شمع و آن چراغ	این ماه و آن ستاره، این حور و آن پری

محمد عوفی صاحب *لیاب الالباب* که در قرن ششم می زیسته و تذکره اش را در ۶۱۸ هـ. ق تألیف کرده درباره انوری می نویسد:^۷ «و تمامت قصاید او مصنوع است و مطبوع و هیچ کس انگشت بر یکی از آن نتواند نهاد»

در مورد انوری یک تعارف شاعرانه به اصطلاح امروز داریم که در دو بیت آورده شده و در *بهارستان جامی* ذیل شرح مربوط به سعدی آمده، به این شکل:^۸

در شعر سه کس پیمبرانند	هر چند که لانی بعدی
اوصاف و قصیده و غزل را	فردوسی و انوری و سعدی

و این دو بیت که در اصل از عبدالله هاتفی خرگردی^۹، خواهرزاده جامی است به این صورت نقل شده است:

در شعر سه تن پیمبرانند	قولی است که جملگی برآند
هر چند که لانی بعدی	فردوسی و انوری و سعدی

و در این جا باید گفت که حق نظامی و مولوی و حافظ و چند تن دیگر ملحوظ نشده و نادیده گرفته شده است، مگر آنکه مطابق *بهارستان جامی*، لف و نشر را در نظر بگیریم و بگوییم مقصودش قصیده سرایی انوری بوده است. آذر بیگدلی، نظامی را بر این سه تن افزوده و چهار تن را سلطان جهان سخن نامیده و در *مثنوی یوسف و زلیخای خود* ضمن آن که نظامی را اهل قم خوانده، گفته است:^{۱۰}

جهان نظم را سلطان چهارند	که هر یک باغ دانش را بهارند
یکی فردوسی آن کز خاک طوس است	از او روی سخن روی عروس است
واز آن پس انوری کو سربر آورد	چون آب روشن از خاک ایبورد
دگر سعدی که تا دم زد ز شیراز	رسد شیرازیان را بر جهان ناز
دگر سرو ریاض قم نظامی	که شد ملک سخن را او تمامی...

و همین مطلب را در تذکره *آتشکده آذر* هم آورده است و درباره انوری چنین گفته: «حکیم مزبور (انوری) یکی از ارکان اربعه بیان نظم است و در فن قصیده گویی

مهارتش بیش از پیش است بلکه از آن سه در پیش»^{۱۱} (یعنی از فردوسی، سعدی و نظامی).

از معاصران، نظر استاد فقید بدیع‌الزمان فروزان‌فر درباره انوری، در سخن و سخنوران^{۱۲} چنین است:

«انوری مهم‌ترین شاعر قصیده سرای قرن ششم و از استادان زبان فارسی است. اساس طریقه شعری خود را از ابوالفرج رونی که بدو اعتقاد کاملی دارد اقتباس کرده و به طریقه او چند قصیده در دیوانش موجود است... انوری طبعی مقتدر و فکری نیرومند داشته و خاطرش در پیوستن و گذاشتن معانی مشکل‌التعبیر منقاد بوده و با همه اقتدار طبع، با نظر دقیق و غور کامل شعر می‌گفته و تا از عهده یک سخن برون آید، صدبار به عقده در می‌شده تا در نتیجه این دقت توانسته سبک مخصوصی اختراع کند. سبک اختراعی او به واسطه نزدیک کردن بیان شعری به محاوره عمومی حاصل گردیده و ابیاتش اگر چه بر معانی دور از ذهن عمومی و عمق بی‌نهایت که آن اسباب فساد شعر است مشتمل بود و به واسطه سؤال و جواب‌های جا افتاده و دقیق و شیرین، لطافت و حلاوت مخصوص به خود گرفت و همین سبک پس از یک قرن سیر تکاملی در بهترین صورت و خوش‌ترین اسلوب بر زبان سعدی شیرازی جلوه کرد»^{۱۳}.

نظریات دیگر فروزان‌فر را ضمن تجزیه و تحلیل اشعار و خصوصیات لفظی و موضوعی و معنوی خواهیم آورد.

شبللی نعمانی دانشمند محقق و سخن‌شناس هند در کتاب *شعرالعجم*، پس از نقل دو بیت معروف و اظهار نظر و قضاوت مجد همگر، به تحلیل اشعار انوری پرداخته و گفته است که دلیل و معجزی بر اثبات پیغمبری انوری در دست نیست و حتی قصاید او هم مانند بسیاری از معاصران اوست، اما بر بعضی مانند ادیب صابر، ازرقی، رشید و طواط، عبدالواسع جبلی و معزی امتیاز دارد، نیز می‌گوید:

- از ممیزات انوری یکی این است که شاعری او محدود به مدیحه‌سرایی نیست و هرگونه مسأله و موضوع و داستان را به نظم در می‌آورده است.

او چون در علوم عربی مهارت داشته تلمیحات و جملات عربی را در اشعار خود بقدری خوب به کار برده که گویی نگین در انگشتری سوار کرده‌اند.

همین مطلب را فروزان‌فر کامل‌تر بیان داشته که در جای خود ذکر خواهیم کرد. تا اینجا معلوم داشتیم که شهرت انوری، تا حد پیامبری، در قصیده است، و همه بر این قول اتفاق دارند که در قصیده‌سرایی ممتاز است و بر اکثر شاعران برتری دارد. اکنون ببینیم خصوصیات بارز و چشمگیر و قابل ملاحظه قصائد انوری چیست؟

۱- لغت و زبان در شعر انوری

انوری به تمام معنی بر لغت و زبان و ترکیبات آن تسلط کامل دارد و اینکه او را صاحب قدرت بیان و اقتدار دانسته‌اند، از این جهت است که در بیان اندیشه و احساس به زحمت و رنجی دچار نمی‌شود و هر چه را می‌خواهد بگوید حتی در ترکیبات دشوار و عربی، باسانی در شعر می‌آورد و همین تسلط بر الفاظ و ترکیبات و بیان معانی و مفاهیم دشوار و دیریاب در شعر، سبب شده است که بسیاری از اشعار انوری محتاج به شرح شود و از این شروع صحبت خواهیم کرد.

از خصوصیات لفظی انوری که نوآوری و ابتکار دارد، نزدیک کردن زبان شعر به زبان عامه و بکاربردن زبان محاوره و تخاطب در شعر است، اما صفت بارز دیگر در شعر او این است که هر لغت و زبان و ترکیب را براحتی در شعر می‌آورد و تکلفی و تصنعی ندارد.

مرحوم استاد محمدتقی مدرس رضوی که دیوان انوری را تصحیح و بیش از همه در شعر او تفحص و پژوهش کرده می‌گوید^{۱۴}: «انوری را طبعی مقتدر و فکری نیرومند و قریحه‌ای توانا بوده و به آوردن معانی باریک و تعبیرات دقیق، خاطرش منقاد، هر چه را می‌خواست بدون رنج و زحمتی فکرش بدان سماحت می‌کرد چنان که خود در این معنی می‌گوید:

«خاطری دارم منقاد چنانک اندر حال گویم گیر هر آن علم که گویم که بیار»^{۱۵}

و جای دیگر می‌نویسد^{۱۶}: «در شعر وی چنان که لغات و ترکیبات فارسی فراوان است، کلمات و ترکیبات تازی نیز بسیار است و می‌توان گفت یکی دیگر از خصایص شعر وی آوردن جمله‌های عربی و امثال تازی است و چون حکیم در فارسی و لغات و تراکیب آن تبحر داشته، در زبان و ادبیات عرب هم استاد و ماهر و اطلاعاتش بر علوم

مختلف ادب وسیع و بسیار بوده... و نکته جالب این است که بواسطه اقتداری که او را در زبان عربی بوده این جمله‌ها و کلمات را طوری در شعر خویش بکار برده که خواننده هیچ احساس ثقل و گرانی در شعر نمی‌کند. برای مثال این بیت:

از پی صاحب غرض رفتن بیفتادم ز راه این مثل نشنیده‌ای باری «اذا كان الغراب»^{۱۷}

و مثل این است:

«اذا كان الغراب دلیل قوم فبشر هم سبیل الهالکینا»^{۱۸}

نظر فروزان‌فر این است که اشعار انوری اغلب عربی‌الاسلوب است و در حقیقت بدان ماند که مفردات فارسی را در قالب عربی ریخته باشند و نیز بر جمله‌های عربی مشتمل است و اینگونه کارها که مایه‌ای از میان رفتن تعادل زبان و لغت می‌شود، اگرچه اساساً بد و مردود است، ولی شاعر ما گاهی این جمل را چنان به کار می‌برد که گویی عبارت پارسی و تازی را چون دو فلز مختلف با یکدیگر گذاخته و در یک قالب ریخته، امتیاز ایشان را از میان برده‌اند، چنان که گاهی به جهت این تخلیط و اضطراب جمل خارجی، رونق و جمال سخن خود را از دست داده، خواننده را متنفر می‌سازد^{۱۹}. اما قسمت اخیر بیان فروزان‌فر، در همه اشعار انوری به چشم نمی‌خورد و کمتر تا حد تنفر می‌رسد، زیرا غالباً معنی لطیف و دقیق، ثقل و دشواری الفاظ و ترکیبات دو زبان را از میان می‌برد و علاوه بر دو زبان فارسی و تازی گاهی لغات ترکی یا هندی هم می‌آورد و لطافتی دارد.

مثلاً می‌گوید:

به گیتی فتنه کی بنشستی از پای اگر نه تیغ تو گفتیش التر^{۲۰}

و گوید:

چه شد اکنون که در لغت‌هاشان آسمان شد سما و ماهش آی^{۲۱}

و «آی» در ترکی به معنی ماه و قمر است^{۲۲} و «التر» در بیت قبل به معنی «بُکُش» از مصدر «الدرماخ» به معنی کشتن است^{۲۳}.

در یک بیت کلمه «یعنی» را به همان اصطلاح و استعمال امروز آورده و گفته

است:

اندر آمد ز در حجره من صبحدمی روز بهمنجنه یعنی دوم از بهمن ماه^{۲۴}

و در بیتی «ترکی» و «تازی» را به صورت ایهام چنین آورده است:

روز هیجا که ترکیان گردند زیران مبارزان تازی^{۲۵}
تیغ بینی زمرد و مرد از تیغ هر دو نازان ز روی دمسازی

و ابیات از قصیده‌ای است که در مدح سلطان سنجر گفته با مطلع:

ای ز تیغ تو در سرافرازی ملک ترکی و ملت تازی

انوری در آوردن کلمات و ترکیبات عربی و اقتباس از آیات قرآن و اشعار عرب مانند منوچهری و خاقانی و دیگر گویندگان، مسلط بر زبان عربی و واقف به آیات و احادیث و امثال و اشعار عرب است. اما گاهی در اشعار انوری چنان که گفتیم این ترکیبات روان‌تر آمده و کمتر ثقل و سنگینی دارد مانند:

چشمش که زیاست به وقت خوابش از نم صفت لاتنم گرفته

و «هبلی» در قسمتی از آیه قرآن:

ای ز رشک رونق بزمّت سلیمان را خدای از تضرع کردن «هبلی» پشیمان یافته^{۲۶}

و در بیتی قسمتی از آیتی دیگر آورده:

روژه روزی درآمد خواجه بی‌روزی مباش یاد می‌کن «ربنا أنزل علینا مائده»^{۲۷}

و در این بیت آمده:

چه روی راه تردد، «قضی الامر فقم» چه کنی نقش تخیل، «بلغ السیل زیاه»

یادآوری حروف معجم و اقتباس یک آیه:

حرف را چون حلقه بر در بسته‌ای پس ای عجب من چگویم چون لغت‌ها از حروف معجم است

ابجد نعت تو حاصل ز آن دبیرستان شود کاوستادش «عَلَمُ الْإِنْسَانِ مَالِمٌ يَعْلَمُ» است^{۲۸}

انوری از واژه‌های عربی و فارسی هر دو استفاده کرده و در فهرست لغات و ترکیبات دیوان که در پایان جلد دوم تصحیح مدرس رضوی آمده، واژه‌های عربی و ندرتاً ترکی آمده و لغات عربی زیاد است، و واژه‌های فارسی «آبکامه» و «آبی»، «آونگ»، «بردابرد» و نظایر آنها زیاد است. کلماتی نظیر «ستاک» و «سره» و «سیه کاسه» نیز در

شعرش آورده و کلمه «قصب» به معنی خرماي خشک و «قشقاو» به معنی غرّ غاو، گاو تبتی که از دُم او پرچم می‌ساختند در شعرش این گونه آمده در وصف اسب:

پلنگ هیأت و قشقاو دُم، گوزن سرین عقاب طلعت، عنقا شکوه، طوطی پر^{۲۹}

و کلماتی که کمتر بکار برده می‌شود، در شعر انوری دیده می‌شود. مانند: «کاج» به معنی سیلی که برگردن گناهکار زنند و «کاربند» به معنی محکوم و فرمانبردار و «کروت» به معنی «فربه» و اینک ابیات:

واژه کاج:

نه چرخ و چرخ ازوکاج خورده در جنبش نه کوه و کوه از او کوس خورده در بالا^{۳۰}

کاربند:

کاربند و مسخر و منقاد امر و نهی ترا قضا و قدر^{۳۱}

کروت:

گرچه در تألیف این ابیات نیست بی‌سمین غثی و قسبی بی‌کروت^{۳۲}

گرچه قصب و کروت در همان معنی غث و سمین یعنی لاغر و فربه و ریز و درشت است.

در مجموع آنچه گفتیم انوری تسلط بر الفاظ دارد و از فصاحت در لفظ به تمام معنی برخوردار است و عیوب فصاحت مانند تنافر حروف، غرابت استعمال، مخالفت با قیاس و کراهت سمع را یا هیچ ندارد و یا کم به چشم می‌خورد، در عین حال برای اندیشه و احساس محض حس خود، بویژه در مدح و وصف، ترکیبات تازه و جالب ساخته و از این جهت قصائد او را غالباً فصیح و شیوا و در حدّ سخن ساده و سهل ممتنع می‌بینیم که این صفت شعر سعدی است که بسیار به انوری توجه داشته و این نکته را در نظر سعدی باید مورد بحث قرار دهیم.

۲- وزن قصاید

با مطالعه دقیق به این نتیجه می‌رسیم که انوری در گزینش وزن شعر، دقت و توجه خاص داشته و تصادفی و عادی اوزان قصائد خود را انتخاب نکرده است، چنان

که در دویست و هفت قصیده در جلد اول دیوان، پنجاه و نه قصیده در بحر رمل مثنی و مسدس و چهل و یک قصیده در بحر خفیف و سی و دو قصیده در بحر هزج مثنی و مسدس و سی قصیده در بحر مضارع، و در بحر متقارب شش و در بحر قریب چهار و منسرح سه و در بحر سریع یک قصیده دارد و ما برای هر وزن یک بیت می‌آوریم تا نمودار هنر شاعر باشد و اضافه می‌کنیم که شمس قیس در المعجم شواهد شعری را در وزن، بیشتر از انوری آورده است.

بحر رمل مثنی مخبون مقصور: فاعلاتن، فعلاتن فعلاتن فعلان، مطلع یک مرثیه:

شهر پر فتنه و پر مشغله و پر غوغاست سید و صدر جهان بار ندادست، کجاست
دیر شد، دیر که خورشید فلک روی نمود چیست امروز که خورشید زمین ناپیداست

رمل مثنی مقصور: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلان،

این همایون مقصد دنیا و دین معمور باد جاودان چون هست معمور، از حوادث دورباد

رمل مسدس محذوف: فاعلاتن فاعلاتن فاعلان

ای جهان را عدل تو آراسته باغ ملک از خنجرت پیراسته

خفیف مخبون مقصور: فاعلاتن مفاعلتن فاعلان،

و علیک السلام فخرالدین افتخار زمان و فخر زمین

خفیف مسدس اصلم مُسبغ: فاعلاتن مفاعلتن فاعلان؛

صاحباً عید بر تو خرم باد کل گیتی ترا مسلم باد

هزج مثنی اُخرب مکفوف محذوف: مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَعولن

خیزید که هنگام صبح دگر آمد شب رفت و زمشرق عَلم صبح بر آمد

مضارع اُخرب مکفوف محذوف: مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلان

در دین چو اعتصام به حبل متین کنند آن به که مطلع سخن از رکن دین کنند

قصیده در مدح رکن‌الدین مفتی است (ص ۱۴۵ ج ۱ دیوان).

مضارع مثنی‌م اخرب محذوف: مفعول فاعلاتن مفعول فاعلان:

مست شبانه بودم افتاده بی خبر دی دروئاق خویش که دلبر بکوفت در

مقاربت مثنی‌م سالم: فعولن فعولن فعولن فعولن:

زهی ملک سنجر به خنجر گرفته ز نامت جهان صیت سنجر گرفته

بحر قریب اخرب مکفوف: مفعولُ مفاعیلُ فاعلاتن:

ای تیغ تو ملک عجم گرفته انصاف تو جای ستم گرفته

بحر منسرح مثنی‌م مطوی مخبون موقوف: مفتعلن فاعلن، مفتعلن فاعلان:

نوش لب لعل تو، قیمت شکر شکست چین سرزلف تو رونق عنبر شکست

بحر سریع مطوی موقوف: مفتعلن مفتعلن فاعلان

ای در شاهی در طغرل تکین شحنة دین خنجر طغرل تکین

انوری در بعضی از موارد، به تقطیع شعر خود و وزن آن هم توجه داشته و در

یک قصیده از بحر رمل گفته است:

جز جمال‌الدین خطیب ری که برخواند از نبی مسلمات، مؤمنات، قانتات، تابیات

تا کند تقطیع این یک وزن وژان سخن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

جیش تو بادا به بلخ و جشن تو بادا به مرو بارگاهت در نیشابور و مقام اندر هرات

۳- قافیه و ردیف

انوری در آوردن قوافی بجا و مناسب با مضمون و اندیشه، هم توانایی دارد، هم ذوق. نکته قابل توجه آن است که کمتر از ردیف استفاده می‌کند و چند ردیف فعلی «یافته» و «گرفته» و «می‌رود» و «رسید» و یکی دو ردیف اسمی مانند «جهان»، «طغرل تکین» و «ماه و آفتاب» دارد، و اتفاقاً عیوب قافیه هم در شعر انوری کم است و به نظر نمی‌آید، در حرف الف، ردیف «را» علامت حرف اضافه و مفعولی در پنج قصیده آمده که در آغاز دیوان قرار گرفته است.

نخستین قصیده دیوان در چهل و دو بیت با قافیه مُمال^{۳۳} ساخته شده به مطلع:

صبا به سبزه بیاراست دار دنیی را نمونه گشت جهان مرغزار عقبی را

که در این قصیده، کلمات با الف مقصوره و ممدوده به صورت ممال آمده و کلماتی مانند «کاسنی» بصورت «کسنی» آمده و «موسی» به صورت «موسی» و «کسری» به صورت «کسری» و نظائر آن، و این قصیده در قافیه و وزن مانند قصیده ظهیر فاریابی است به مطلع:

سفر گزیدم و بشکست عهد قربی را مگر به حله بینم جمال سلمی را

و انوری قصیده‌ای دیگر هم با قافیه ممال دارد به مطلع:

دو عید است ما را ز روی دو معنی هم از روی دین و هم از روی دنیی^{۳۴}

در این قصیده هم علاوه بر کلمات عربی با الف مقصوره و ممدوده، کلمات «کاسنی» بصورت «کسنی» آمده و «کسرا» به صورت «کسری» و می‌دانیم که این کلمات ممال با یاء مجهول فارسی قافیه شده و انوری کاملاً آن را رعایت کرده است.

در یک قصیده کلمات: «غنویده» و «نچخیده» و «سزیده» را هم آورده است.

در یک قصیده^{۳۵} کلمه «عنان» در دو بیت پیایی بصورت: «هم عنان» و «اندر عنان» آمده و تکرار قافیه است^{۳۶}.

قصیده‌ای شیوا دارد به مطلع:

ای به درگاه تو بر، قصه رسان صاحب ری رهنشین سر کوی کرمات حاتم طی

و در این قصیده^{۳۷} «مستثنی» با «خوی» و «نی» و «کی» و قافیۀ «فی» نیز آمده که

طبق معنی و فرهنگ لغات دیوان به معنی سایه اصلی از پس زوال است و می‌گوید:

نیل خواهد رخ خورشید مگر وقت زوال قصر میمون ترا ناقص از آن گردد فی

۴- صنایع بدیعی

انوری از صنایع بدیعی بیشتر به صنایع معنوی مانند تشبیه و استعاره و اغراق و مبالغه توجه دارد و صنایع لفظی مانند جناس و ترصیع و تضاد و تناسب و لف و نشر را کمتر در شعر می‌آورد و می‌کوشد که تشبیه و استعاره را خوب ادا کند و لطیف و جالب در شعر بیاورد. از تشبیهات معروف او مطلع قصیده‌ای است در مدح سلطان

سنجر:



گر دل و دست بحر و کان باشد دل و دست خدایگان باشد^{۳۸}

و تشبیه محسوس به محسوس در این دو بیت:

باد شبگیری نسیم آورد باز از جویبار ابر آزاری علم افراشت باز از کوهسار
این چو پیکان بشارت بر، شتابان در هوا و آن چو پیلان جواهرکش، خرامان در قطار^{۳۹}

اما در همین بیت دوم «پیکان بشارت بر» و «پیلان جواهرکش» استعاره هم دارد. تشبیهات انوری بیشتر در وصف طبیعت و بیان صفات ممدوح و وصف سخن خود و پایگاهش در شعر و شاعری است، از جمله:

لاله بر شاخ زمرد به مثل قدحی از شبهه و مرجان است
گوشه بالش تو چیست، کله گوشه ملک و اندرو، هم زنسب رخصت و هم از حسب است^{۴۰}
آسمان دگری ز آنکه به همت جنبی جنبش چرخ نه از شهوت و نه از غضب است
مه به نعل سم اسب تو تشبه می‌کرد خاک فریاد بر آورد که ترک ادب است^{۴۱}

وصف طبیعت و کوه با برف آب شده:

بادام دو مغزست که از خنجر الماس ناداده لبش بوسه سراپای فسان را
ژاله سپر برف ببرد از کتف کوه چون رستم نیسان به خم آورد کمان را

شعر انوری استعاره‌های جالب و لطیف نیز دارد و از جمله:

تیریز کرد دست حوادث ز آستینت چون دامن تو دید و گریبان روزگار
در چشم همت تو نسجد به نیم جو نی کهنه سپهر، نه خلقان روزگار^{۴۲}
تیریز = چاک جامه است.

بلی بسوزد چشم قضا ز روی رضا از آن به عین رضا می‌کند سوی تو نگاه

صنعت بارز قصاید انوری اغراق و مبالغه در مدح است و در این زمینه حدی نگاه نمی‌دارد و تا هر جا که زبان و بیانش حکم می‌کند و بار معنی را می‌کشد، می‌رود و از این جهت شمس قیس در المعجم با آوردن شواهدی از انوری، شعر او را خارج از حد عادی اغراق می‌داند. مانند:

زهی دست تو بر سر آفرینش وجود تو سر دفتر آفرینش
قضا خطبه‌ها کرد در ملک و ملت بنام تو بر منبر آفرینش

و صاحب‌المعجم می‌نویسد که اینگونه مدح، خاصّ پیامبر(ص) است و برای دیگران از حد، خارج شمرده می‌شود^{۴۳} و اینک بعضی از اغراق‌های شعر انوری، یک بیت معروف این است:

گر ثور چو عقرب نشدی ناقص و بی‌چشم
بر قبضه شمشیر نشاندی دبران را^{۴۴}

«دبران» دو ستاره است در چشم برج ثور. می‌گوید اگر ثور مانند عقرب کور و بی‌چشم نمی‌شد، دو ستاره دبران را از چشم ثور می‌گرفت و بر قبضه شمشیر نصب می‌کرد. و اغراق دیگر:

نسیم لطف تو با باد اگر سخن گوید
حیات و نطق پذیرد ازو عظام رمیم

سموم قهر تو با آب اگر عتاب کند
پشیزه داغ شود بر عظام ماهی شیم^{۴۵}

انوری مدح را در قصائد خود غالباً بدون تغزل و نسیم و تشبیب، آغاز می‌کند و در حقیقت برای مدح، مقدمه‌چینی ندارد، اما می‌کوشد که قصایدش حسن مطلع داشته باشد و از این جهت توفیق یافته و مطلع‌های خوب و جالب آورده است مثلاً:

ای از رخت فکنده سپر ماه و آفتاب
طعنه زده جمال تو بر ماه و آفتاب^{۴۶}

روز عیش و طرب بستان است
روز بازار گل و ریحان است^{۴۷}

و:

دوش از درم درآمد سرمست و بی‌قرار
همچون مه دو هفته و هر هفت کرده، یار^{۴۸}

در شریطه و مقطع قصیده هم اصرار به نکوگویی و لطف سخن دارد اما دعاهای او درباره ممدوح نیز مبالغه‌آمیز و گاهی به امر محال می‌انجامد مانند خواستن عمر بسیار طولانی و ابدی ممدوح و نظایر آن.

انوری تجدید مطلع نمی‌کند و به این فن شعری کم می‌پردازد، و در موردی یک تجدید مطلع را با لطافت خاص می‌آورد که از روان‌گویی او حکایت دارد، در پایان قصیده‌ای که مطلع آن را ذکر کردیم می‌گوید:

گفتم قصیده‌ای اگرت امتحان کنم
در مدح این خلاصه مقصود روزگار

طبعت بدان قیام تواند نمود گفت
کم گوی قصه، خیز دوات و قلم بیار

برخاستم دوات و قلم بردمش به پیش
آن یار ناگزیر و رفیق سخن گزار

برداشت کلک و کاغذ و فرفر، فرو نوشت
برفور این قصیده مطبوع آبدار



حسن تخلص و لطف گریز سخن و آمدن از نسیب و تشبیب به مدح به صورت مطلوب در شعر انوری بسیار است که در مقدمه دیوان در تحقیق استاد مدرس رضوی آمده^{۴۹}

ای روزگار دولت نوروز روزگار وی بر زمانه سایه فضل تو کردگار^{۵۰}

۵- استقبال و تضمین

نوشته‌اند که انوری ابتدا از ابوالفرج رونی پیروی می‌کرده و به او عقیده داشته و دیوان او را مطالعه می‌کرده و در قطعه‌ای هم گفته:

باد معلومش که من خادم به شعر بوالفرج تا بدیدستم و لوعی داشتستم بس تمام^{۵۱}
و همواره در طلب دیوان او بوده که نسخه‌برداری کند تا دوستش کریم‌الدین گفته:

گفت من دارم یکی از انتخاب شعر او نسخه‌ای بس بی نظیر و شیوه‌ای بس با نظام
عزم دارم کان به زودی چند بنویسم که نیست شعر او مرغی که آسان اندرون افتد بدام
عوفی در لباب الالباب نوشته است که انوری قصیده‌ای دارد به مطلع:

ویحک ای صورت منصور چه باغی و سرای یا بهشتی که به دنیات فرستاده خدای^{۵۲}
و در این قصیده بیتی از ابوالفرج عیناً نقل کرده که اگر توارد نباشد به غایت نادر است، اما بیت ابوالفرج را او نیاورده و در دیوان ابوالفرج رونی هر دو چاپ^{۵۳} چنین بیتی نیست که عیناً در دیوان انوری ذکر شده باشد، اما مرحوم محمدعلی ناصح در پایان دیوان ابوالفرج چاپ اول بیتی آورده که ذکر خواهیم کرد. انوری بسیاری از قصائد ابوالفرج را استقبال و بسیاری از اشعار او را تضمین کرده است از جمله در قصیده‌ای به مطلع:

«ای قاعده تازه زدست تو کرم را وی مرتبه نوزبنان تو قلم را»
در پایان گفته است: «این شعر بر آن وزن و قوافی و ردیف است که: «امروز نشاط است فره فضل و کرم را» که تضمین مصراع مطلع ابوالفرج رونی است بدین صورت:

امروز نشاطی است فره فضل و کرم را وامروز وفاقی است عجب تیغ و قلم را^{۵۴}

ابوالفرج بیتی در قصیده‌ای دارد به این صورت:

گفته با زائران صریر درت مرحبا مرحبا درای درای

و این بیت در قصیده انوری به مطلع: «ویحک ای صورت منصوریه...» که نقل کردیم به این شکل آمده:

«گفته با جمله زوار صریر در تو مرحبا بر مگذر خواجه فرود آی و درای»

و این بیت منظور نظر عوفی در *لباب‌الالباب* بوده که آن را توارد دانسته، و شمس قیس رازی در *المعجم* به انوری نسبت انتقال و سرقت شعری داده است، اما حقیقت آن است که قدرت شعری انوری بیش از ابوالفرج بوده، و در این مورد توارد حتمی است.^{۵۵}

راجع به استقبالاتها و تضمین‌های انوری از ابوالفرج رونی باید به مقدمه مرحوم استاد مدرس رضوی بر *دیوان انوری* جلد دوم (ص ۱۱۹-۱۲۳) مراجعه کرد. اما تضمین از اشعار دیگران: یک بیت سنائی را اینگونه تضمین کرده:

شعر من بگذار و یک بیت سنائی کاربند کآن سخن را چون سخن دانی تو باشد مشتری^{۵۶}
هم چنین با خویشتن‌داری همی زی مردوار طمع را گوزهر خند و حرص را گو خون‌گری^{۵۷}

از مضامین اشعار امیر معزی و ازرقی و سیدحسن غزنوی هم گرفته و در شعر خود آورده است.^{۵۸}

۶- معلومات و اطلاعات در شعر

در کلیات سبک قرن ششم گفتیم که شاعران این قرن از معلومات و اطلاعات و اصطلاحات علمی زیاد در شعر استفاده می‌کنند و اشاره کردیم این هم یکی از موارد رقابت‌های شاعران و به رخ کشیدن فضل و دانش بوده است. و غالباً شعر را از لطافت انداخته و متکلف ساخته و به شرح نیازمند ساخته است، چنان‌که اشعار انوری هم دو شرح جامع و کامل دارد: یکی از محمدبن داود بن محمد شادی آبادی است که در قرن دهم می‌زیسته و شرحی هم بر *دیوان خاقانی* شروانی نوشته که از شروح معروف^{۵۹} است. دیگر از ابوالحسن حسینی فراهانی است که در قرن یازدهم می‌زیسته و معاصر نصرآبادی صاحب تذکره معروف بوده و این شرح فراهانی به تصحیح مرحوم مدرس رضوی به چاپ رسیده است.

جز اینها شروح دیگر نیز بر اشعار انوری نوشته شده، مخصوصاً در دوران معاصر شرح لغات و مشکلات دیوان انوری تألیف استاد دکتر سیدجعفر شهیدی، انتشار یافته است.

اینک مناسب است که ببینیم انوری چه علوم و اطلاعاتی داشته واز دانشهای زمان چه اندازه بهره گرفته است. برای اثبات این مطلب بهتر است از اشعار خود انوری که در قطعه‌ای آمده، کمک بگیریم او می‌گوید:

ظن مبر کز نظم الفاظ و معانی قاصر م خواه جزوی گیر آن را خواه کلی قادر م راستی باید بگویم با نصیب وافر م گر تو تصدیقش کنی بر شرح و بسطش ماهر م واندر آن جز واهب از توفیق کس نه باور م کشف دائم کرد اگر حاسد نباشد ناظر م در بیان او به غایت اوستاد و ماهر م... چون سنائی هستم آخر گر نه همچون صابر م	گرچه در بستم در مدح و غزل یکبارگی بلکه در هر نوع کز اقران می‌داند کسی منطق و موسیقی و هیأت بدانم اندکی وزالهی آنچه تصدیقش کند عقل صریح وز ریاضی مشکلی چندم به خلوت حل شده است وز طبیعی رمز چند ار چند بی تشویر نیست نیستم بیگانه از اعمال و احکام نجوم این همه بگذار با شعر مجرد آمدم
---	--

انوری در علم نجوم تبخّر داشته و احکام فلکی را می‌دانسته و قران کواکب را سال ۵۸۲ هـ. ق.^{۶۰} پیشگویی کرده و گفته طوفان جهان را ویران خواهد کرد اما در روز حکم او حتی نسیمی هم که چراغ پیرزنی را بر لب بامی خاموش کند، نوزیده است. مردم به این مناسبت او را بد گفته و فریدالدین کاتب این دو بیت درباره‌اش^{۶۱} ساخته است:

گفت انوری که از اثر بادهای سخت در روز حکم او نوزیده است هیچ باد	ویران شود عمارت و کاخ سکندری یا مرسل الریاح تو دانی و انوری ^{۶۲}
--	--

او در اشعارش به کتاب شفا و عیون/الحکمه از مصنفات ابوعلی سینا اشاره می‌کند و علاقه خود را به مطالعه حکمت و فلسفه اظهار می‌دارد^{۶۳} او کتاب عیون/الحکمه را به خط خویش نوشته بوده و بنابر نوشته عبدالله افندی در ریاض العلماء تألیفی به نام «بشارات الاشارات» داشته و بعضی نوشته‌اند که اشارات ابوعلی سینا را به فارسی ترجمه کرده است.

اوزیج نیز نوشته و دولتشاه سمرقندی در نجوم او را مفید دانسته و چند نسخه دیگر به او نسبت داده، و او در وقتی که به موصل رفته و به خدمت قطب‌الدین مودود پیوسته تا کتابی به نام او پرداخته است، همچنین یک مثنوی به انوری نسبت داده‌اند که از میان رفته است.

اینک شواهدی از اشعار انوری که اشاره‌ای به علوم دارد می‌آوریم:

اشاره به ضرب کسور:

حساب عمر حسود ترا اگر به مثل زمانه ضرب کند، باد همچون ضرب کسور^{۶۴}
و هم‌چنین مضمون یعنی نقصان در ضرب کسور در قصیده دیگر (ص ۲۳۴)
آمده و درباره خود گفته:

از چه برداشتم حساب مراد کان نشد چون حساب ضرب کسور^{۶۵}

اشاره به سال و تاریخ در موارد مختلف از جمله:

سال بر پانصد و سی و سه ز تاریخ عجم گفت برخیز که از شهر برون شد همراه^{۶۶}

و با اشاره به زیج و محاسبه سال و ماه گوید:

به حکم دعوی زیج و گواهی تقویم شب چهارم ذی حجه سنه تامیم^{۶۷}
شبی که بود شب هفدهم زماه ایار شبی که بود نهم شب ز تیر ماه قدیم ۶۸
نماز دیگر یکشنبه بود از بهمن که پی و دال سپندارمذ بد از تقویم
چو درگذشت زشب هشت ساعت رصدی بر آن قیاس که رای منجم است و حکیم
به جز و اصل رسید آفتاب نه گردون به خیر در نهم آفتاب هفت اقلیم

در دو قصیده هم وصف افلاک و بروج کرده است یکی به مطلع:

جرم خورشید دوش چون گه شام سر به مغرب فرو کشید تمام^{۶۹}

و ضمن آن بعد از وصف کواکب گفته:

تیر در پیش چهره زهره از خجالت همی گسست اقلام

و تیر یا عطارد در آسمان دوم و دبیر فلک است.

و قصیده دیگر به مطلع:

«دوش سلطان چرخ آینه فام آنکه دستور شاه راست غلام»^{۷۰}

و در دعای یک قصیده با همان اغراق معمول خود گفته:

ترا عطیهٔ عمری چنان که هیلاجش کند کیبسهٔ سالش عطای کبری را
 که هیلاج^{۷۱} اصطلاح منجمان برای مدت عمر حساب می‌شود و دلیل جان است
 که آن را با کدخدا که دلیل تن است دلیل مدت عمر شخص حساب می‌کنند. کیبسه عمر
 طبق شرح و حساب حسینی فراهانی صد و هفتاد و پنج هزار و دویست سال می‌شود.
 او اصطلاحات شطرنج را چنین در شعر آورده:

همیشه تا که نباشد مسیر اسب چورخ چنان کجا نبود رفتن پیاده چو شاه
 به پیل حادثه شهمات باد عمر عدوت به بازی فلکی از عرای باد افراه^{۷۲}

و:

شاه مات عنا شدم که نکرد یک پیاده عنایتش فرزین

حساب عقود انامل:

از خنصر چپ عقد ایادیت گرفته اطفال در آن عهد که ابهام مزیده^{۷۳}

و اشاره به آنست که صدها و هزارها را با انگشتان دست چپ محاسبه
 می‌کرده‌اند، و خنصر انگشت کوچک است و ابهام انگشت شست، هرچه در دست
 راست از وضع انگشتان یک تا نه و ده تا نود را می‌رساند، در دست چپ صد و هزار را
 دلالت می‌کنند^{۷۴}. انوری به مذهب خود هم که سنت و جماعت و بیشتر شافعی بودن
 است در شعرش اشاره دارد^{۷۵}.

۷- موضوعات قصاید

پیش از این گفتیم که موضوع اصلی قصاید انوری مدح است و خصوصیات
 مدایح او را نیز بیان داشتیم، اکنون ببینیم ضمن این مدایح یا به صورت مستقل
 موضوعات دیگری نیز در قصاید انوری قابل توجه و مطالعه هست یا نه.

در پاسخ به این سؤال می‌گوییم انواع موضوعات که قدما در شعر مخصوصاً
 قصیده می‌آورده‌اند در قصاید انوری آمده و جای دارد به یکایک آنها اشاره کنیم:

الف - وصف از مظاهر طبیعت مانند ابر، بهار، خزان، وصف ساختمان و بنا و
 قصر و کوشک و بارگاه، صفت شهر بغداد، صفت عشق، صفت افلاک و بروج

ب - تهنیت دربارهٔ عید، گرفتن منصب، تهنیت ماه رمضان و نوروز

پ - تقاضا

ت - شکر و سپاس

ث - اعتذار

ج - شکوی

چ - تفاخر

ح - مرثیه

خ - شرح سفر و موضوعات فرعی مانند ستایش اسب، پاسخ به شعر دیگری، نفی هجو مردم بلخ و مدح اکابر بلخ، سوگند، مناجات. و می‌بینیم پند و اندرز و موعظه بسیار کم دارد.

اما دو موضوع از قصاید انوری تازه و ابتکاری و قابل توجه بیشتری است: یکی بیان واقعه تاریخی حمله غزان به خراسان مخصوصاً نیشابور و قتل و غارت مردم در سال ۵۴۹ هـ. ق که انوری در این باره قصیده‌ای غراً و بلند و تأثرانگیز و سوزناک گفته است به مطلع:

به سمرقند اگر بگذری ای باد سحر نامه اهل خراسان به سوی خاقان بر^{۷۶}

و قدرت طبع در بیان حادثه و وضع حال مردم در این قصیده به کمال پیداست و موضوع دوم که باز ابتکار انوری است و دیگران نظیر او کمتر دارند، مذمت شعر و شاعری و فضیلت علم و حکمت است که قصیده انوری در این باره معروف شده و مطلع قصیده این است:

ای برادر بشنوی رمزی ز شعر و شاعری تا زما مثنی گداکس را بمردم نشمیری^{۷۷}

شبلی نعماتی در این باره گفته است: «او در یک قصیده معایب شاعری و عدم احتیاج به آن را در رشته نظم کشیده که حتی مطالب و نکاتی که در عصر حاضر در مذمت شاعری گفته می‌شود تمام آن را ذکر کرده است، از جمله می‌گوید که شاعر حتی از کناس هم پست‌تر است زیرا وجود کناس برای دنیا ضروری، لیکن شعر و شاعری چه ضرورتی دارد»^{۷۸}

آخرین نکته درباره موضوعات قصاید انوری این است که از پند و حکمت و موعظه عاری است و سخن هجو و هزل و کلمات رکیک هم مطلقاً ندارد.^{۷۹} خلاف قطعات او که پس از این مورد بحث است.

قطعات

بعد از قصاید، قطعات انوری شهرت تام دارد، قطعات چهارصد و نود و چهار (۴۹۴) قطعه است، اگر مدح خصوصیت بارز قصاید انوری است، هجو و هزل و تقاضا صفات بارز قطعات اوست، هجویات او معروف است و همچنان‌که در مدح اغراق و مبالغه دارد در هجو نیز از حد افراط می‌گذرد و کلمات رکیک و ناسزاهای بزرگ بر زبان می‌آورد و ما در کلیات بحث شعر فارسی در قرن ششم، درباره هجوگویی شاعران و علت آن سخن گفته‌ایم و تکرار را نیازی نمی‌بینیم، و یکی دو تا از نکوهش‌ها و هجوهای انوری را که ملایم‌تر و قابل ذکر است می‌آوریم، در ذم طیبی گوید:

مقبلی آنکه روز و شب ادبار	از سر و ریش او همی ریزد
دست بر نبض هر کسی که نهد	روح او از عروق بگریزد
هر کجا کوفتست از پی طب	در زمان بانگ مرگ برخیزد
ملک الموت کوفته دارد	اندر آن دارویی که آمیزد ^{۸۱}

و:

ترا هجا نکند انوری معاذالله	نه او که از شعرا کس ترا هجا نکند
نه از بزرگی تو زانک از معایب تو	چه جای هجو که اندیشه هم کرا نکند ^{۸۲}

شبللی نعمانی می‌نویسد: «شکی نیست که اگر هجوگویی جزء آیین و شریعت قرار می‌گرفت شارع و پیغمبر آن انوری بوده است، او در هجو و هجاء مبتکر مضامین نغز و مرغوب و موجود معانی باریک و لطیف و بکر و تازه است.»^{۸۲}

مدایح انوری هم در قطعات گسترش بیشتری دارد و از مدح شاهان و وزیران و امیران به مدح دوستان و اصحاب فضل نیز می‌کشد، چنان‌که چند قطعه در مدح قاضی حمیدالدین صاحب مقامات حمیدی دارد و چند شعر قاضی حمیدالدین را نیز پاسخ گفته است.

از موضوعات قطعات، تعریف علم، وعظ و پند درباره قناعت و آزادگی، شکر و عذر و تهنیت، سوگند در رفع تهمت است، شکوی و تفاخر و تعریف شعر خود نیز می‌کند، در قطعات به صنایع لفظی نیز توجه می‌کند مانند صفت التزام و جناس و غیر آن، همچنین لغز و معما هم در قطعات دارد.

اما موضوعاتی که بیشتر در قطعات انوری طرح شده و سطح شعر او را پایین آورده و از شأن شعر خارج ساخته، تقاضاست که انوری را کوچک کرده و دچار التماس نزدیک به تکدی نموده است، و این همه تقاضا و درخواست در شعر دیگران دیده نمی‌شود.

انوری همه چیز از حوائج زندگی خود را با یک یا چند قطعه از دیگران می‌خواهد مثلاً: جو، فرش، اسب، زین، خیمه، کاغذ، موزه (کفش)، سکنجبین، خربزه، و... در بیش از پنجاه قطعه شراب طلب می‌کند و همین نکته شرابخواری و میگساری او را می‌رساند تا به جایی که کسانی مانند زکریاء قزوینی در *آثارالبلاد*^{۸۳} در این صفت او را به ابوالعتاهیه شاعر خمار عرب مانند می‌کند و می‌گوید شعر انوری در غایت لطف و حسن در فارسی و مانند شعر ابوالعتاهیه در عربی است.

بعضی از اشعار انوری مخصوصاً قطعات، مثل شده و در *امثال و حکم دهخدا* بر روی هم حدود سیصد و پنجاه بیت به صورت مثل آمده و [شاید] برای آن است که شعرش جنبه اخلاقی و پندآموزی کم دارد.

بعضی از اشعار انوری مخصوصاً قطعات با شعر دیگران خلط شده، از آن جمله است مناظرهٔ بوتهٔ کدو با چنار که در *دیوان ناصر خسرو*^{۸۴} نیز آمده است.

غزلیات

پیش از این گفته‌ایم که شعر فارسی در قرن ششم تحوّل بزرگ پیدا کرد و غزل صورت مستقلی یافت و نضج گرفت و سبک عراقی را به وجود آورد، و از مهارت و استادی شاعران قرن ششم این است که قصاید بلند و عالی با زبانی فخیم و با صلابت ساخته‌اند، و در عین حال زبان نرم و ملایم و لطیف در غزل گرفته و پایهٔ غزلسرایی را استوار کرده تا در قرن هفتم به غزلیات سعدی و مولوی و عراقی رسیده و کمال یافته است.

یکی از شاعران بزرگ قرن ششم که غزلهای جالب و لطیف گفته و شاعران بعد از او تتبع کرده یا بهره گرفته‌اند، انوری است که مخصوصاً شعرش در سعدی بسیار

تأثیر داشته و سعدی غزل‌های او را استقبال کرده و حتی از قصایدش هم در شعر خود آورده، و بسیاری از اشعار انوری را بصورت دیگر نیز درآورده است مانند حکایت «روباهی که می‌دوید و می‌گفت شتر را سخره می‌گیرند» چهار بیت به همین معنی از انوری گرفته شده و در *گلستان سعدی*^{۸۵} آمده است.

انوری را باید در غزلسرایی عاشقانه مبتکر و نوآور دانست، چنان که سنائی مبتکر و مبدع غزل عارفانه است غزل‌های انوری در عین فصاحت، زیبایی کلام، بیان عشق و احساس، تشبیهات لطیف و جالبی دارد، و غالباً یک دست و روان و ساده و دل‌انگیز است و از این جهت به غزل سعدی بیش از دیگران نزدیک شده و گاه می‌توان یکی را بجای دیگری گذاشت و این مقایسه در کتب مختلف انجام گرفته^{۸۶} و در ضمن بحث شعر سعدی باید آورده شود، اما برای نمونه:

انوری:

نه چو شیرین لب شکر باشد نه چو روشن رخت قمر باشد

سعدی:

شورش بلبلان سحر باشد خفته از صبح بی‌خبر باشد

انوری سیصد و بیست و سه غزل دارد، که استادی او را در شیوه غزلسرایی نیز می‌رساند و نموداری عالی و خوب به غزلسرایان بعد از خود ارائه می‌دهد و راستی گاهی باور نمی‌توان کرد که قصیده سرای استاد با صلابت کلام و استواری و سنگینی بیان قصیده، چنین نرم و لطیف و با احساس غزل گوید و بیان شور و حال و وجد عاشقانه کند، و اثبات این مطلب را ذکر بعضی از غزلها کافی است:

عشق ترا خرد نباید شمرد	عشق بزرگان نبود کار خرد
بار تو هر کس نتواند کشید	خار تو هر پای نیارد سترد
جز به غنیمت نشمارم غمت	وز تو توان غم به غنیمت شمرد
چون زپی تست چه شادی چه غم	چون زمی تست چه صافی چه درد
باری از آن پای شوم پایمال	باری از آن دست برم دستبرد
چیست ترا آن نه سزاوار عشق	گیر که خوبی و بزرگی بمرد
حسن تو همچون سخن انوری	رونق بازار جهانی بمرد ^{۸۷}

در غزل انوری اصطلاحات و رموز صوفیه نیز می‌آید و همان معانی را می‌رساند

مثلاً:

دل از خوبان دیگر برگرفتم	زدل نو باز عشقی در گرفتم
ندانستم که اصل عاشقی چیست	چو دانستم رهی دیگر گرفتم
فکندم دفتر و جستم ز طامات	خراباتی شدم ساغر گرفتم
عتاب دوستان یکسو گرفتم	کتاب عاشقی را برگرفتم
ز بهر عشق تو در بت پرستی	طریق مانی و آزر گرفتم ^{۸۸}

و این غزل کوتاه جالب توجه است:

ای دیر به دست آمده بس زود برفتی	آتش زدی اندر دل و چون دود برفتی
چون آرزوی تنگدلان دیر رسیدی	چون دوستی سنگدلان زود برفتی
ز آن پیش که در باغ وصال تو دل من	از باغ فراق تو برآسود برفتی
ناگشته من از بند تو آزاد بجستی	ناکرده مرا وصل تو خشنود برفتی
آهنگ به جان من دلسوخته کردی	چون در دل من عشق بیفزود برفتی ^{۸۹}

و غزل دیگر:

ما را تو به هر صفت که داری	دل گم نکنند ز دوستداری
هر دم به وفا یکی هزارم	گرچه به جفا یکی هزاری
هیچت غم هیچکس ندارد	فرخ تو که هیچ غم نداری
عمر از تو زیان و عشق سودست	معشوقه نئی که روزگاری
گویم که ز دوری تو هستم	دور از تو به صد هزار زاری
گویی که مرا چه کار با آن	احسنت و زهی سپیدکاری
در سر داری مگر که هرگز	دستی بسرم فرو نیاری
خود از تو ندارد انوری چشم	کاین قصه به گوش درگذاری ^{۹۰}

طبق بررسی و تحقیق دکتر خانلری^{۹۱} بیشتر غزل‌های انوری در وزن بحر خفیف مخبون مقصور «فاعلاتن مفاعلهن فعلا» یعنی ۱۹/۱۴ و رمل مسدس ۱۷/۴۹ و هزج مسدس ۱۱/۸۸ و هزج مسدس اخرب ۱۹/۲۴ است.

رباعیات

انوری چهارصد و چهل و چهار رباعی دارد که بسیاری از آنها لطافت و نرمی سخن و ایجاز لفظ و معنی آراسته نیست و گاهی هم از قدرت طبع او در قصیده و قطعه و غزل کاسته و فروتر آمده است، اما رباعیات عالی و جالب نیز دارد. ضمناً رباعیات او همه معنی عام و متداول ندارد، بلکه بعضی معنی خاصی مانند مدح ممدوح و حسب حال و حتی هجو و هزل را هم در زیر لفظ درآورده و عرضه داشته است، اینکه یکی دو نمونه از رباعیات انوری:

آن دیده ندارم که به خوابت بینم یا آن رخ همچو آفتاب بینم
از شرم رخ تو در تو نتوان نگریست می‌ریزم اشک تا در آبت بینم^{۹۲}

و:

گر شرح نمی‌دهم که حالم چون است یا از تو مرا چه درد روزافزون است
پیداست چو روز نزد هر کس که مرا با این لب خندان چه دل پر خون است^{۹۲}

اینک در پایان مقال راجع به انوری مناسب است بگوییم که انوری بعد از آن همه مدح و ستایش و تقاضا هجو و شکایت از مردم و دفع تهمت از خود و رهایی از عذاب و آزار مردم بلخ، از شاعری پشیمان شده و ذم شعر و شاعری کرده و این فن را ردیف‌گدایی قرار داده و از شاعری توبه کرده و به قناعت و خرسندی و استغناء گراییده و در این باره اشعاری گفته است که برای نمونه می‌آوریم که نوعی دیگر از قدرت طبع و سخن‌پردازی او معلوم شود:

در یک قطعه از عزلت و قناعت سخن می‌گوید و در پاسخ کسی که از او شعر

خواسته چنین می‌سراید:

دی مرا عاشقکی گفت غزل می‌گویی گفتم از مدح و هجا دست بیفشاندم هم
گفت چون؟ گفتمش آن حالت گمراهی رفت حالت رفته دگر باز نیاید ز عدم^{۹۲}
غزل و مدح و هجا هر سه بدان می‌گفتم که مرا شهوت و حرص و غضبی بود بهم
این یکی شب همه شب در غم و اندیشه آن کز کجا وز که چون کسب کنم پنج درم
و آن دگر روز همه روز در آن محنت، بند که کند وصف لب چون شکر و زلف به خم
و آن سه دیگر چو سگ خسته تسلّیش بدان که زبونی به کف آرم که از او آید کم

چون خدا این سه سگ گرسنه را حاشاکم
 غزل و مدح و هجا گویم یارب زنه‌ار
 انوری لاف زدن سیرت مردان نبود
 گوشه‌ای گیر و سر راه نجاتی به طلب
 باز کرد از سر من بنده عاجز به کرم
 بس که با نفس جفا کردم و با عقل ستم
 چون زدی دم باری مردانه بیفشار قدم
 که نه بس دیر سر آید به تو بر این دو سه دم

آخرین نکته درباره انوری این است که شرح حال و اشعار او در خارج از ایران نیز شهرت فراوان داشته و ایران‌شناسان در شرح حال و آثارش تحقیق کرده و کتب و رسالات نوشته‌اند که مشهورترین آنها رساله والتین ژوکوفسکی دانشمند روسی است که ضمن تحقیق درباره او شش قصیده‌اش را مورد توجه و بحث قرار داده که از جمله: «باز این چه جوانی و جمال است جهان را...» و قصیده پیام به سمرقند در فتنه غز، و سوگند و پاسخ به مردم بلخ است و ادوارد براون در *تاریخ ادبی خود*^{۹۴} خلاصه رساله ژوکوفسکی و موضوعات آن را نقل کرده است.

پی‌نوشت‌ها و منابع

- ۱- در کتاب *اغراض السیاسة فی اغراض السیاسة* جلد ۱، تألیف محمدبن علی ظهیری معاصر انوری، از او به عنوان «محمد بن علی الانوری» یاد شده (*مفلس کیمیا فروش*، نقد و تحلیل شعر انوری، از دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، ص ۱۹، نقل از اغراض السیاسة چاپ دکتر جعفر شعار) شرح حال انوری، در همه کتب ادبی و تذکره‌های آمده، از جمله *لباب الالباب*، *سخن و سخنوران*، *تاریخ ادبیات* دکتر صفا، ج ۲، شرح حال و آثار انوری به تفصیل در دیوان انوری تصحیح مدرس رضوی، ج ۲، ص ۲۱ - ۱۶۴، مجمع الفصحا آمده است.
- ۲- نام ممدوحان، ص ۵۲، ج ۲ *دیوان انوری*.
- ۳- در تاریخ وفات انوری اختلاف زیاد است (ر ک مقدمه *دیوان* ج ۲ و *تاریخ ادبیات* ادوارد براون ترجمه علی پاشا صالح، ج ۲، ص ۶۶۰).
- ۴- *تاریخ گزیده*، تصحیح دکتر نوائی، ص ۷۴۹.
- ۵- *حبیب السیر*، چاپ خیام، ج ۳، ص ۱۱۸ - و نیز *تاریخ ادبیات* دکتر صفا، ج ۲، ص ۶۴۴ - ۶۶۵.
- ۶- *تاریخ گزیده*، ص ۷۵۲، نیز مونس الاحرار بدر جاجرمی.
- ۷- *لباب الالباب* چاپ سعید نفیسی ص ۳۳۹.
- ۸- *بهارستان* چاپ افست از چاپ اروپا ص ۱۰۰، چاپ دکتر حاکمی ص ۱۰۵.

- ۹- شعر العجم ترجمه فخر داعی گیلانی، ج ۱، ص ۲۱۶، بصورت:
«فردوسی و انوری و سعدی هر چند که لانی بعدی»
- ۱۰- دیوان انوری تصحیح مدرس رضوی، ج ۲، ص ۱۱۸.
- ۱۱- ص ۱۱۹ نقل از تذکره آتشکده آذر، تصحیح حسن سادات ناصری، ص ۲۱۹ - ۲۲۰.
- ۱۲- چاپ دوم، ص ۳۳۲ - ۳۳۳.
- ۱۳- دکتر شفیع کدکنی، بحثی درباره بدایع و نوآوری‌های انوری در کتاب «مفلس کیمیا فروش» ص ۴۵ - ۴۹ دارد.
- ۱۴- مقدمه دیوان انوری در جلد دوم، ص ۱۲۶.
- ۱۵- بیت از صفحه ۱۵۷، نیز ۳۵۷ نقل شده.
- ۱۶- همان مقدمه، ص ۱۳۰.
- ۱۷- بیت از ۳۶ و ۳۷ نقل شد.
- ۱۸- امثال و حکم، ج ۱، ص ۹۳.
- ۱۹- سخن و سخن‌وران، چاپ دوم، ص ۳۳۴.
- ۲۰- دیوان انوری، تصحیح مدرس رضوی، ج ۲، ص ۶۵۲.
- ۲۱- دیوان انوری، ج ۱، ص ۴۵۱.
- ۲۲- فرهنگ لغات دیوان انوری، ج ۲، ص ۱۱۴۱، فرهنگ ترکی به فارسی، ص ۱۵.
- ۲۳- فرهنگ لغات دیوان، ص ۱۱۴۳، فرهنگ ترکی فارسی، ص ۳۱۳.
- ۲۴- دیوان انوری، ج ۱، ص ۴۱۵.
- ۲۵- دیوان، ج ۱، ص ۴۷۷.
- ۲۶- دیوان انوری، ج ۱، ص ۴۲۷ «هب لی» از سوره ص آیه ۳۵.
- ۲۷- دیوان، ج ۲، ص ۷۱۷، «رَبَّنَا أَنْزِلْ...» از سوره مائده آیه ۱۱۵.
- ۲۸- دیوان، ج ۱، ص ۷۷، و «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم» سوره علق آیه ۴.
- ۲۹- دیوان، ج ۱، ص ۲۱۶.
- ۳۰- دیوان انوری، ج ۱، ص ۱۸.
- ۳۱- دیوان انوری، ج ۱، ص ۱۹۹، و «کاربندد» غلط چاپ است. با توجه به فرهنگ لغات دیوان ص ۱۱۶۰ و اشاره به ص ۱۹۹، دیوان انوری چاپ سعید نفیسی درست ضبط گردیده، ص ۱۰۴.
- ۳۲- دیوان انوری، ج ۲، ص ۵۸۱ و بیت از قطعه‌ای در مدح حمیدالدین صاحب مقامات حمیدی است.

- ۳۳- رک مقاله قافیه ممال به قلم نگارنده این سطور و یادنامه مرحوم سادات ناصری، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۳۴- دیوان انوری، ج ۱، ص ۴۸۸-۴۸۹.
- ۳۵- دیوان انوری، ج ۱، ص ۴۴۱-۴۴۲.
- ۳۶- دیوان انوری، ص ۳۶۷، ج ۱.
- ۳۷- دیوان انوری، ص ۵۰۶-۵۰۷، ج ۱.
- ۳۸- دیوان انوری، ج ۱، ص ۱۳۵.
- ۳۹- دیوان انوری، ج ۱، ص ۱۶۲.
- ۴۰- دیوان انوری، ج ۱، ص ۷۸.
- ۴۱- دیوان انوری، ج ۱، ص ۵۰.
- ۴۲- دیوان انوری، ج ۱، ص ۱۷۶.
- ۴۳- رک مقدمه دیوان انوری در آغاز جلد دوم ص ۱۲۲.
- ۴۴- دیوان انوری، ج ۱، ص ۱۰.
- ۴۵- دیوان انوری، ج ۱، ص ۳۵۳.
- ۴۶- دیوان انوری، ج ۱، ص ۲۱.
- ۴۷- دیوان انوری، ج ۱، ص ۷۹.
- ۴۸- دیوان انوری، ج ۱، ص ۱۵۹.
- ۴۹- دیوان انوری، ج ۲، ص ۱۲۸.
- ۵۰- دیوان انوری، ج ۱، ص ۱۶۰.
- ۵۱- مقدمه دیوان انوری در جلد ۲، ص ۱۲۱، دیوان ج ۲، ص ۶۷۶.
- ۵۲- دیوان انوری، ج ۱، ص ۴۴۳.
- ۵۳- چاپ اول تصحیح چایکین انتشارات مجله ارمنان، چاپ دوم به تصحیح و شرح دکتر مهدوی دامغانی.
- ۵۴- چاپ دکتر مهدوی دامغانی، ص ۱۰ و چاپ مجله ارمنان، ص ۹.
- ۵۵- رک خاتمه دیوان ابوالفرج چاپ مجله ارمنان، شرح حال به قلم محمدعلی ناصح ص ۱۷۶ و مقدمه دیوان انوری تصحیح مدرس رضوی در جلد ۱۲، ص ۱۲۰.
- ۵۶- دیوان انوری، ج ۱، ص ۴۶۳.
- ۵۷- دیوان سنایی غزنوی، تصحیح مدرس رضوی، ص ۶۵۸.
- ۵۸- مقدمه دیوان انوری، جلد ۲، ص ۱۲۳.

- ۵۹- ر.ک مقاله دکتر ضیاء‌الدین سجادی مشروح اشعار خاقانی، مقالات نخستین کنگره تحقیقات ایرانی، و همین مقاله در کتاب حواشی دکتر معین بر اشعار خاقانی، به کوشش نگارنده این سطور.
- ۶۰- شرح این قران در کتب مختلف آمده، و مرحوم مدرس رضوی در مقدمه دیوان ج ۲، ص ۴۶-۵۰ با توجه به آن مأخذ شرحی نوشته‌اند، نیز ر.ک مقاله مجتبی مینوی درباره این قران در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران سال ۳ شماره ۴.
- ۶۱- دیوان انوری، ج ۲، مقدمه ص ۸۷.
- ۶۲- این دو بیت در دیوان انوری چاپ سعید نفیسی ص ۴۶۵ چنین است:
می‌گفت انوری که در این سال بادها چندان وزد که کوه بجنبد چو بنگری
بگذشت سال و برگ نیفتاد از درخت یا مرسل الریاح تو دانی و انوری
- ۶۳- دیوان انوری، ج ۲، مقدمه ص ۱۱۳.
- ۶۴- دیوان انوری، ج ۱، ص ۲۰۳۲.
- ۶۵- دیوان انوری، ج ۱، ص ۲۳۸.
- ۶۶- دیوان انوری، ج ۱، ص ۴۱۵.
- ۶۷- آیار، از ماههای سربانی که به رومی مشهور است، مطابق با خردادماه (۲۲ اردی بهشت تا ۲۲ خرداد).
- ۶۸- دیوان انوری، ج ۱، ص ۳۰۳.
- ۶۹- دیوان انوری، ج ۱، ص ۳۰۳.
- ۷۰- دیوان انوری، ج ۱، ص ۳۱۵.
- ۷۱- راجع به کدخدا و هیلاج ر.ک: *التفهیم ابوریحان بیرونی و حواشی چهارمقاله، و لغت‌نامه*.
- ۷۲- دیوان انوری، ج ۱، ص ۴۰۳.
- ۷۳- دیوان انوری، ج ۱، ص ۴۴۱ و برای شرح بیت ر.ک شرح مشکلات دیوان انوری، تألیف دکتر سید جعفر شهیدی، ص ۲۳۵.
- ۷۴- ر.ک فرهنگ جهانگیری تصحیح دکتر عفیفی، ج ۱، و *لغت‌نامه از غیث‌اللغات*.
- ۷۵- ر.ک مقدمه دیوان ج ۲، ص ۱۲۷-۱۲۸.
- ۷۶- دیوان انوری، ج ۱، ص ۲۰۱.
- ۷۷- دیوان انوری، ج ۱، ص ۴۵۴.
- ۷۸- شعر العجم ج ۱، ص ۲۲۱. نیز درباره این قصیده انوری و نظایر آن ر.ک به مقاله نگارنده با عنوان شعر درباره شعر در مجله سخن دوره ۲۳ شماره ۱۰ سال ۱۳۵۲ شمسی.
- ۷۹- حتی در قصیده هجو اسب (ج ۱، ص ۱۷۸).

- ۸۰- دیوان تصحیح مدرس رضوی، ج ۲، ص ۶۰۴.
- ۸۱- دیوان انوری، ج ۲، ص ۶۲۴.
- ۸۲- شعراالعجم، ج ۲، ص ۲۲۲.
- ۸۳- آثارالبلاد، چاپ بیروت، ص ۳۶۱ در شرح خاوران، ترجمه آثار البلاد از شرفکندی ۱۲۳.
- ۸۴- دیوان ناصر خسرو ص ۵۰۰.
- ۸۵- گلستان به تصحیح عبدالعظیم قریب، ص ۳۶.
- ۸۶- برای شرح و تفصیل بیشتر درباره غزل انوری و مقایسه با سعدی و ذکر نمونه‌ها رک: آفاق غزل فارسی تألیف دکتر داریوش صبور، ص ۳۴۰-۳۴۶ چاپ دوم، ص ۴۵۹-۴۶۴ چاپ اول.
- ۸۷- دیوان انوری، ج ۲، ص ۸۱۰.
- ۸۸- دیوان انوری، ج ۲، ص ۸۷۰.
- ۸۹- دیوان انوری، ج ۲، ص ۹۱۵.
- ۹۰- دیوان انوری، ج ۲، ص ۹۲۲.
- ۹۱- تحقیق انتقادی در عروض فارسی ص ۱۵۹-۱۷۱.
- ۹۲- دیوان انوری، ج ۲، ص ۱۰۱۵.
- ۹۳- دیوان انوری، ج ۲، ص ۹۵۸.
- ۹۴- تاریخ ادبی ایران، تألیف ادوارد براون، ترجمه علی پاشا صالح، ج ۲، ص ۶۵۵-۶۷۵.

جمال‌الدین اصفهانی

«جمال‌الدین محمد عبدالرزاق اصفهانی»^۱ از شاعران نامدار قرن ششم هجری قمری است که در اصفهان می‌زیسته و در ۵۸۸ ه.ق. درگذشته است. او در اصفهان، دو خاندان معروف خجندی و صاعدی را مدح گفته، که یکی از رؤسای مذهب شافعی و دیگری از رؤسای مذهب حنفی بوده‌اند. همچنین طغرل شاه سلجوقی، ارسلان بن طغرل سلجوقی، نصره‌الدین جهان پهلوان و ملک‌شاه بن محمد بن ملک‌شاه سلجوقی را نیز مدح گفته و مجموعاً بیست و هفت ممدوح دارد.^۲

دیوان جمال‌الدین به تصحیح مرحوم «وحید دستگردی» انتشار یافته و حاوی ده هزار بیت است که قالب‌های گوناگون شعر را در بر دارد و راجع به سبک آنها گفتگو خواهیم کرد؛ اما پیش از بحث، نظر بعضی از ناقدان سخن و تذکره نویسان را می‌آوریم: دولت‌شاه سمرقندی در «تذکره الشعراء» می‌نویسد:^۳ از صنایع و اکابر علمای اصفهان است شاعری خوش‌گوی بوده، جاه و قبول تمام داشت و سلطان الغ بیک، سخن «جمال‌الدین عبدالرزاق» را بر سخن فرزندش «کمال‌الدین اسماعیل» تفضیل می‌نهد و بارها گفتی که عجب دارم که با وجود سخن پدر که پاکیزه‌تر است و شاعرانه‌تر، چگونه سخن پسر شهرت زیاده یافت. اما این اعتقاد مکابره است؛ چه سخن «کمال» بسیار نازک‌تر افتاده و سهل ممتنع است... و این ترجیح در نعت حضرت رسالت (ص) او راست:

«ای از بر سدره شاهرهت وی قبه عرش تکیه‌گاہت...»

و این ترجیح را به غایت خوب گفته و خواجه سلمان جواب این ترجیح می‌گوید در نعت و بس خوب است.»

وحید دستگردی در مقدمه دیوان می‌نویسد: «بزرگان سخن معاصر وی یکی حکیم «انوری ابیوردی» و دیگری «سید حسن اشرف غزنوی» و سوم «رشیدالدین وطواط» است... جمال‌الدین طرز سخن آنان را پسندیده و سرمشق قرار داده و ایشان را پیشوای خود خوانده و گفته است:

« اشرف و وطواط و انوری سه حکیم‌اند کز سخن هر سه شد، شکفته بهارم »

ولی به حکم ذوق سلیم، شعر جمال‌الدین بر وطواط و اشرف، رجحان دارد و تنها حکیم انوری است که در قصیده و قطعه با او هم سنگ و گاهی، برتر می‌باشد.^۴ نیز جمال‌الدین را بر «خاقانی» و «مجیرالدین» ترجیح داده.

مرحوم فروزان‌فر در «سخن و سخنوران»^۵ راجع به جمال‌الدین اصفهانی می‌نویسد: «جمال‌الدین از بزرگان شعرای عراق و سخن‌سرایان نامور قرن ششم است و اشعارش حاوی عمده فنون نظم از غزل و مدح و حکمت و وعظ می‌باشد و غالباً لطیف و دلکش است و گاهی نیز مضامین دلپسند دارد و با آنکه نتایج طبعش آب روان را ماند و آثار تکلف در آنها کمتر محسوس است، از تأثیر قواعد بلاغت و صناعت-سازی فکر هم، عاطل نیست و با آن همه دقایق به سهولت عبارت و سادگی ترکیب، ممتاز است. او در فن قصیده، سبک خاص ندارد و بیشتر قصاید وی به تقلید سنایی و در طریقه‌ای شبیه به رویه انوری یا مسعود سروده شده و به پایه قصاید آنان نرسیده است...»^۶

و در آن قسمت که به پیروی انوری سروده است، ملاحظت و ظرافت بسیار به کاربرده و در روانی لفظ و صراحت فکر از انوری، برتر است؛ چنان‌که از جهت یکدستی شعر و متانت سبک فرسنگ‌ها بازپس مانده است.

دکتر رضازاده شفق در تاریخ ادبیات خود می‌نویسد:^۷ «جمال‌الدین را در واقع می‌توان سر سلسله قصیده‌گویان عراق شمرد؛ سبک او در مدح و غزل و تشبیهات و مضامین بطور کلی شبیه سبک استادان پیشین است. مگر اینکه نسبت به سبک خراسانی به زبان و شیوه معمول عصر ما، نزدیکتر است و نسبت به برخی معاصرین خودش مانند انوری و خاقانی سخن او ساده‌تر و از تعقید لفظی و پیچیدگی معنوی، آزاده‌تر است.

مضامین اغراق‌آمیز ولی لطیف و ادبی و سرتاسر پر از نکته‌پردازی در شعر او فراوان است... بالجمله قصاید جمال‌الدین که جمله در مدح شاهان و امیران و قضات و دانشمندان و فقیهان است گرچه فنون تشبیه و نغزکاری قدما را کار بسته ولی سخن را ساده‌تر گفته است یعنی در قرائت شعر او که در خودی خود فصیح است، مانند اشعار خاقانی احتیاج به فکر زیاد نمی‌افتد و معمایی در کار نیست...»

دکتر ذبیح‌الله صفا درباره شعر جمال‌الدین می‌نویسد:^۸ «شعر جمال‌الدین، خالی از تکلف و روان و سهل و ساده است، در قصاید خودگاه از سنائی و گاه از انوری تقلید نموده ولی چه در تقلیدهای خود و چه در موارد دیگر، همواره سهولت و روانی سخن را رعایت کرده است، وی در انواع شعر از قصیده و غزل و ترکیب و ترجیع و قطعه و رباعی، و در انواع مطالب مانند مدح و هجو و وعظ و حکمت وارد شد و در همه آنها مهارت خود را ثابت کرده است. خلاصه در غزل که در این نوع به مرحله از کمال نزدیک شده و مقدمه ظهور غزلسرایان بزرگ قرن هفتم، خاصه سعدی قرار گرفته است. جمال‌الدین مانند بسیاری از شاعران اواخر قرن ششم به سنایی و تقلید از وی در مواعظ و حکم علاقه وافر نشان داده و در ورود او در این مبحث هم تنها جنبه تقلید و تظاهر دارد، نه بیان احوالی که در شاعر بزرگوار غزنه می‌بینیم.»

اکنون به سبک‌شناسی قصاید جمال‌الدین می‌پردازیم:

نخستین مطلب درباره سبک قصاید جمال‌الدین این است که اگرچه از شاعران سبک خراسانی تقلید کرده و شیوه قصیده‌سرایی آنان را تتبع نموده، اما چون شاعری او در حوزه شاعران عراق (عراق عجم) بروز و ظهور کرده و نضج یافته، قصایدش رنگ غزل گرفته و آن فخامت و صلابت و موسیقی و آهنگ قصاید خراسانیان را ندارد، بهمین جهت چنان‌که خواهیم دید، بیشتر اوزان قصاید او هم سبک و نرم و به آهنگ غزل نزدیک است و اگرچه وحید دستگردی اصرار می‌ورزد ثابت کند که قصاید جمال‌الدین از سیدحسن اشرف و رشید وطواط و نظایر آنها، بالاتر و هم ردیف قصاید انوری است، اما این نظر چندان قابل قبول نیست و قصایدش همسنگ همان شاعران نیمه اول قرن ششم است و با شاعران بزرگ قرن ششم کمتر برابری دارد.

و چنان که قبلاً ذکر کردیم، نظر فروزانفر این است که در روانی لفظ و صراحت فکر از انوری برتر، اما جهت یکدستی شعر و متانت سبک فرسنگها از انوری بازپس مانده است.

جمال‌الدین در انتخاب و کاربرد الفاظ و ترکیبات، خوش ذوق و چیره دست است. کلمات نامأنوس کم بکار می‌برد، اشعارش در قصاید تعقید و پیچیدگی ندارد و به این جهت، زیاد به شرح و توضیح نیازمند نیست. بعضی قصاید را با تغزل و نسیب و تشبیب آغاز می‌کند و غالب، در گریز به مدح یا وعظ و پند و اندرز با مهارت و لطف بیان از عهده بر می‌آید و خود را می‌رهاند و تخلص می‌کند. مثلاً:

«عندلیب از گل همی دستان گوناگون زند

همچو من مدحت‌سرای منصور آمده است»^۹

شریطه قصاید هم بیشتر لطف و سادگی و روانی دارد، مانند:

همیشه تا که بگوید کسی به نظم و به نثر که سوی دلبر خود عاشقی هوا کرده است
تو شادمان زی در دولت ابد که فلک عدوی جاه، ترا طعمه فنا کرده است^{۱۰}

بعضی از قصاید، بدون تغزل، نسیب یا تشبیب است و از ابتدا به مدح یا بیان مطلبی اخلاقی می‌پردازد. کلمات عربی، مانند «اعنی» و «اقطاع»، «تشویر» و «صراع» و نظایر آن زیاد بکار برده اما از روانی و سلامت شعرش نکاسته است؛ اما در قصاید قافیه عین و قاف ناچار کلمات دشوار عربی آورده است. جملات عربی نیز در شعر آورده و از آیات قرآن هم اقتباس نموده است. مثلاً:

این کلاه کبر و فخر از سر، فرو نه زآنکه هست نص قرآن لایحب کل مختال فخور^{۱۱}
ترکیبات عربی هم مانند «واهب الارزاق» و «مدرک الاشیاء» نیز در شعرش آمده است.

جمال‌الدین در استعمال الفاظ و ترکیب‌ها برای بیان اندیشه‌های خود تسلط دارد و در این مورد طبعش روان و بی‌تکلف و دشواری‌گویی است و زبان فارسی آنگونه که در قرن ششم کمال یافته و غنی شده در دست این شاعر با معانی گوناگون سازگاری

یافته و سخنش را لطیف و نرم و نغز ساخته است. از جمله خطاب به چند دوست مسافر خود گوید:

سلام من که رساند بدان خجسته دیار؟! به بقعه‌ای که درو دوستان من جمع‌اند هزار بوسه بر آن خاک برنهد و آنکه به لطف گوید کان لعبتان دیده من همه چو لاله و گل، نوشکفته‌اند و لطیف عزیز باشد نوباره هر کجا که رسد	که هست مجمع احباب و محضر احرار چه دوست، جانم و از جان عزیزتر صد بار سلام من برساند چگونه؟ عاشق‌وار زگرم و سرد، نگهدار هان و هان زنه‌ارا نگاه‌دار گل و لاله را ز زحمت خار شکوفه دل ما را چنان گرامی‌دار... ^{۱۲}
---	--

و در قصیده معروف خطاب به خاقانی شروانی گوید:

کیست که پیغام من به شهر شروان برد؟! گوید خاقانیا این همه ناموس چیست شعر فرستادنت به ما چنان است راست تحفه فرستی ز شعر سوی عراق اینت جهل	یک سخن از من بدان مرد سخندان برد نه هر که دو بیت گفت لقب ز خاقان برد که مور پای ملخ نزد سلیمان برد هیچکس از زیرکی زیره به کرمان برد؟! ^{۱۳}
--	--

نکته جالب توجه در شعر جمال‌الدین، صراحت و روشنی سخن و صاف و پوست‌کنده سخن گفتن و بکاربردن الفاظ در معانی ساده و خاص و بی‌ابهام است، به این جهت چنان که گفتیم فهم اشعارش، دشوار نیست و شرح و توضیح زیاد، لازم ندارد.

نکته دیگر آنکه جمال‌الدین درازگویی ندارد و قصاید را طولانی نمی‌کند، به تجدید مطلع هم علاقه نشان نمی‌دهد از تغزل و تشبیب زود به مدح یا گریز قصیده می‌پردازد و مقدمه‌چینی نمی‌کند.

اوزان قصاید:

جمال‌الدین صد و سی قصیده کوتاه و بلند دارد که سی و یک قصیده در بحر محبتث مثنی‌مخبون «فاعلاتن فاعلاتن مفاعلهن فاعلان» است و بیش از هر وزنی است. مثلاً: «اگر شکایت گویم ز چرخ، نیست صواب/ و گر عتاب کنم با فلک چه سود عتاب»^{۱۴}. بعد از این وزن، بیست و دو قصیده در بحر رمل مثنی‌مقبصور دارد که «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلان» است. مثلاً: «روی یارم زآفتاب، اکنون نکوتر

می‌شود/ تا به گرد ماه او از مشک، چنبر می‌شود»^{۱۵}. نوزده قصیده در بحر مضارع مثنی‌م اخرب مکفوف محذوف دارد، ب وزن «مفعول فاعلاتن مفاعیلن فاعلن» در بحر خفیف محذوف مخبون که به بحر مثنوی نزدیک است یعنی: «فاعلاتن مفاعیلن فعلن»، چهارده قصیده دارد، از جمله: «باز خورشید قصد بالا کرد/ باز آثار خود مبدا کرد» در بحر رمل ممن مخبو مقصور: «فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن»، هشت قصیده و در بحر هزج مسدس محذوف: «مفاعیلن مفاعیلن فعولن» هفت قصیده و در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض: «مفعول مفاعیلن مفاعیلن» چهار قصیده دارد، در بحر هزج مثنی‌م سالم، سه قصیده و در بحر متقارب مثنی‌م مقصور دو قصیده و در بحر رمل مسدس مخبون، هشت قصیده به وزن: «فاعلاتن فعلاتن فع لن» و در بحر رمل مسدس مقصور: «فاعلاتن فاعلاتن فاعلان» سه قصیده و در بحر منسرح مثنی‌م مطوی موقوف: «مفتعلن فاعلاتن مفتعلن فاعلاتن» دو قصیده دارد و در بحر منسرح مثنی‌م منحور سه قصیده گفته است با وزن: «مفتعلن فاعلاتن مفتعلن فع».

قافیه و ردیف:

نکته قابل ذکر در قوافی قصاید جمال‌الدین این است که غلط ندارد و شایگان هم کم دارد اما از تکرار قافیه در یک قصیده بیست و شش بیتی پرهیز ندارد؛ مثلاً در قصیده‌ای با مطلع: «این مژده شنیدی که به ناگاه برآمد/ زین تنگ شکرخای که از راه برآمد»^{۱۷} پساوند «گاه» به معنی وقت و زمان «سحرگاه» و «آنگاه» و «ناگاه» تکرار است و نیز «گاه» به معنی جا و مکان، مانند: «خرگاه» و «گاه» به معنی «تخت» که این مورد، دو بیت فاصله با هم آمده یعنی: «جای تو طلب کرده سوی گاه برآمد» و «با خاتم اقبال سوی گاه برآمد» و کلمات «درگاه» و «کمرگاه» نیز در قافیه آمده است و در قافیه نون و قوافی دیگر هم تکرار وجود دارد.

در قافیه «شمال» یک قصیده دارد به مطلع: «بس خرّم و فرّخ است این افجر - بر حاکم شرع و خواجه دینی»^{۱۸} و در قافیه عین و قاف، کلمات دشوار عربی آورده است از جمله «اصطناع» و «انتجاع» و «خیرالبقاع» و «خیرالبقاع» و «قصاع» و «اضطجاع»،

«نسخ الرقاع» و «کراع» و کلمات: «مقانع»، «فافع»، «مدامع» و نظایر آن. و در قافیه قاف، کلمات: «خشبة الاملاق»، «اعناق»، «یتاق»، «مزراق»، «عتاق» و نظایر آن آورده است. ردیف‌های قصاید جمال‌الدین بیشتر فعلی است مانند «برآمد»، «برد»، «همی کشد» و ردیف‌های اسمی «آتش» و «آب» و «تیغ» و «قلم» و «مژده» و «سخن» و «عقل» و مانند آن نیز، بسیار ساده دارد که از عهده ادای مطلب با این ردیف‌ها برآمده و کلمات قافیه با ردیف به خوبی ترکیب شده و تمام معنی بیت را تحمل کرده و به پایان رسانده‌اند. مثلاً:

زهی ز رای تو روشن، جهان تیغ و قلم فلک به دست تو داده عنان تیغ و قلم^{۱۹}
و مثلاً:
ای روشن از وجود تو گشته جهان عقل آب حیات خورده زلف تو جان عقل^{۲۰}
و مثلاً:
منم که گوهر طبع من است کان سخن منم که زنده به لفظ من است جان سخن^{۲۱}

صنایع بدیعی:

در شعر جمال‌الدین، تشبیه زیاد به چشم می‌خورد، مخصوصاً در لغزها، تشبیهات او لطیف و مطابق طبع و ذوق سلیم است، مثلاً در لغز آب گوید:

آن جرم پاک چیست چو ارواح انبیا چون روح با لطافت و چون عقل با صفا
گاهی چو سیم، گاه چو سیماب و گاه یشم گاهی بلور ساده و گاه در پربها^{۲۲}

از صنایع لفظی بیشتر تناسب و مراعات النظیر در شعر جمال‌الدین دیده می‌شود؛ مثلاً:

بر عرصه شطرنج بسی بود که بیدق شد خواست که از خانه به در شاه برآمد
انگشتی ار گم شد از انگشت سلیمان تا دیو در آیینۀ اشباه برآمد
گو جای پیرداز که اینک جم دولت با خاتم اقبال، سوی گاه برآمد^{۲۳}

و پیداست که «شطرنج» و «بیدق: پیاده» و «شاه» و «انگشتی» و «سلیمان» و «دیو» و «جم» در ادب فارسی (بجای سلیمان) و «خاتم» و «گاه» تناسب دارند و می‌توان گفت میان «دیو» «سلیمان» و «جم» و «پیاده» و «شاه» تضاد و تطابق هم هست.

و در این بیت: «تیغ کلکش همی دو کار کند - این همی گیرد و آن همی بخشد»^{۲۴} بین (گرفتن و بخشیدن) تضاد است، و از اینگونه صنایع لفظی کم دارد. و حق آن است که بگوییم جمال‌الدین قدرت در تشبیه زیاد دارد و جولان ذهن و اندیشه او در تشبیه به صورت‌های گوناگون خیال‌انگیز بسیار است. مثلاً این تشبیه:

«دهان تنگ و روی او گمانی در یقین مضمَر در او در بسته مرجان یقینی کز گمان خیزد»^{۲۵}

و چنانچه گفتیم از صنایع بدیعی لفظی بیشتر تناسب و مراعات النظیر در شعر می‌آورد و در این صنعت نیز لطافت طبع و توانایی نشان می‌دهد. مثلاً:

چودستت ابرکی باشد که تا زو قطره‌ای بارد ز برقش صد شررزاید، ز رعش صد فغان خیزد»^{۲۶}

و:

پیش موسی ساحری، این محض مالیخولباست نزد عیسی لاف طب، این علت سودا دهد»^{۲۷}

توجه جمال‌الدین به شاعران معاصر خود و تضمین و استقبال و اقتفاء از آنها

جمال‌الدین به شاعران هم عصر خود مانند انوری و سید حسن اشرف غزنوی و رشیدالدین وطواط بسیار توجه داشت و به استقبال آنان رفته یا به اقتفای آنان شعر سروده است. چنان که در یک بیت نام هر سه را آورده و خود را چهارم آنان شمرده و استخفافی هم در حق خود روا داشته است:

اشرف و وطواط و انوری سه حکیمند کز سخن هر سه شد شکفته بهارم
 رابعهم کلبهم اگر تو نگویی خدمت این هر سه شخص راست چهارم»^{۲۸}

و «رابعهم کلبهم» اشاره به سگ اصحاب کهف است که چهارم آنها بود (در صورت سه تن بودن) اما «چهارم» با سایر قوافی ابیات اختلاف حرکت توجیه دارد که چون قافیه موصوله است، این اختلاف را جایز شمرده‌اند.^{۲۹}

در قصیده‌ای با ردیف آتش، می‌گوید که به اشرف و وطواط اقتفاء کرده است:

بزرگوار صدرا قصیده‌ای گفتم که خواستند ردیفش به امتحان، آتش
 بر آن نهادند که گفتند اشرف و وطواط از این نمط دو قصیده، ردیفشان آتش
 ز نظم بنده هنوز، این قصیده دوم است که تا به حشر زند زین دو داستان، آتش»^{۳۰}

و ظاهراً با ردیف (آتش) قصیده‌ای دیگر هم داشته که در دست نیست و مناسب است، اضافه کنیم که رشید و طواط، قصیده‌ای دارد با ردیف «آتش» در مدح استر خوارزمشاه به مطلع:

«زهی فروخته حسن تو در جهان آتش زده مراغم تو در میان جان آتش»^{۳۱}

و سید حسن اشرف در مدح بهرامشاه غزنوی، قصیده‌ای با ردیف «آتش» گفته، که جواب رشیدالدین و طواط است و در پایان قصیده به این جواب اشاره کرده و مطلعش این است:

«چو ساخت در دل تنگم چنین مکان، آتش نیافت جای مگر در همه جهان آتش»^{۳۲}
و ضمن آن گوید:

خدایگانا شعری زگفته و طواط که کرده بود ردیفش ز امتحان آتش
حسن هم اکنون ذری ز بحر طبع آورد که همچو یاقوت او را دهد زمان آتش
چو خاک رنگین مدحی مبادی آن باد چو آب صافی، شعری، ردیف آن آتش

و رشیدالدین و طواط به او نوشته است: «چون روی تو ماه سما نباشد - چون زلف تو مشک ختا نباشد» و او در جواب قصیده‌ای گفته به مطلع: «چون دلبر من بی وفا نباشد - کش هیچ غم کار ما نباشد»^{۳۳} و ضمن این قصیده گوید:

وصل تو چو شعر رشید دین است کو محرم هر ناسزا نباشد

قصیده‌ای از جمال‌الدین در تهنیت بهار و مدح نظام‌الدین بوالعلا صاعد است به مطلع:

اینک اینک نوبهار آورد بیرون لشکری هر یکی چون نوعروسی در دگرگون زیوری^{۳۴}

و این قصیده به استقبال قصیده‌ای از انوری سروده شده به مطلع:

«حبذا بزمی کزو هر دم دگرگون زیوری آسمان بر عالمی بندد، زمین بر کشوری»^{۳۵}

مرحوم وحید دستگردی در مقدمه دیوان جمال‌الدین ادعا دارد که جمال‌الدین با انوری برابری کرده و انوری با جمال‌الدین همسنگ است و گاهی برتری دارد. اما این قضاوت درست نیست.

جمال‌الدین به سنایی بسیار توجه داشته و از او تقلید کرده و قصیده‌ای هم به استقبال او ساخته و قصیده جمال‌الدین به این مطلع است:

«الحدار ای غافلان وحشت آباد الحدار الفرار ای عاقلان زین دیو مردم الفرار»^{۳۶}

و این قصیده به استقبال قصیده سنایی است به مطلع:

«ای خداوندان مال الاعتبار، الاعتبار ای خدا خوانان قال الاعتذار، الاعتذار»^{۳۷}
 وحید دستگردی عقیده دارد که جمال‌الدین از دیگر شاعران که این قصیده
 سنایی را استقبال کرده‌اند، بهتر از عهده برآمده و تنها اوست که با سنایی همسنگ و
 برابر است.^{۳۸}

جمال‌الدین از ظهیر هم استقبال کرده، در قصیده‌ای به مطلع:

چون در نورد فراش امر کن فیکون سرای پرده سیماب رنگ غالیه گون^{۳۹}

که به استقبال قصیده ظهیرالدین فاریابی است، به مطلع:

شبی به خیمه ابداعیان کن فیکون حدیث عشق تومی‌رفت و الحدیث شبیخون^{۴۰}

و موضوع قصیده جمال‌الدین وصف قیامت است و موضوع قصیده ظهیر عشق
 و وصف رخسار معشوق و مدح است.

جمال‌الدین به مسعود سعد سلمان نیز توجه تام داشته و قصیده‌ای را که مسعود
 سعد در گله از خلف وعده خواجه بوظاهر سروده، استقبال کرده و موضوع قصیده
 جمال‌الدین شکایت از روزگار است و انصاف باید داد که جمال‌الدین قصیده را خوب
 و جالب ساخته و درست از عهده استقبال برآمده است و قصیده مسعود سعد به این
 مطلع و دارای بیست و شش بیت است:

من که مسعود سعد سلمانم ز آنچه گفتم همه پشیمانم^{۴۱}

و مطلع قصیده جمال‌الدین چنین است با سی و نه بیت:

منم آنکس که عقل را جانم منم آنکس که روح را مانم^{۴۲}

و در پایان قصیده، گفته است:

من بدیع طبع و این جزالت لفظ راست مسعود سعد سلمانم

از شاعران معروف قرن ششم که جمال‌الدین با آنها مشاعره و مناظره یا معارضه
 داشته، یکی مجیرالدین بیلقانی و دیگری خاقانی شروانی است. مجیرالدین در هجو
 مردم اصفهان یک قطعه و دو رباعی سروده و جمال‌الدین به او پاسخ داده است.^{۴۳} یک
 رباعی مجیر این است:

گفتم ز سپاهان مدد جان خیزد لعلی است مروّت که از آن کان خیزد



کی دانستم کاهل سپاهان کورند با این همه سرمه کز سپاهان خیزد^{۴۴}
و جمال‌الدین در جواب او گفته است:

هجو می‌گویی ای مجیرک هان تا ترا زین هجا به جان چه رسد
در صفاهان زبان نهادی باش تا سرت را از این زبان چه رسد...^{۴۵}

مجیرالدین از طرف اتابکان آذربایجان، مأمور وصول وجوه دیوان در اصفهان بوده^{۴۶} در این کشمکش‌ها، معزول شده به آذربایجان رفته، پس از بازگشت به اصفهان قطعه‌ای در مدح جمال‌الدین گفته و جمال‌الدین هم قصیده‌ای در مدح او سروده است. اما چون مجیر، شاگرد خاقانی بوده، شاعران اصفهان هجویات مجیر را به تحریک او دانسته به هجو او پرداختند.^{۴۷} و جمال‌الدین قصیده‌ی پیام به خاقانی را گفت به مطلع:

کیست که پیغام من به شهر شروان برد یک سخن از من بدان مرد سخندان برد^{۴۸}
و در این قصیده پس از چند بیت بدگویی و تحقیر خاقانی و مفاخره درباره‌ی خود و سخندانان اصفهان، به مدح و ثنای خاقانی و تعریف او پرداخته و گفته: «این همه خود طیب است بالله اگر مثل تو...»
خاقانی هم برای برائت خود، قصیده‌ای در مدح اصفهان و مردم آن گفته به اصفهان فرستاد که مطلعش این است:

نکته حور است یا هوای صفاهان جبهت جوز است یا لقای صفاهان^{۴۹}
و گفته است:

جرم زشاگرد و پس عتاب به استاد؟! اینت بد استاد از اصدقای صفاهان^{۴۹}
و به مجیر اینگونه اشارت دارد:

دیو رجیم آنکه بود دزد بیانم گر، دم طغیان زد از هجای صفاهان^{۴۹}
او به قیامت سپیدروی نخیزد ز آنکه سبه بست برقفای صفاهان
و «رجیم» مقلوب «مجیر» است.

معلومات و اطلاعات جمال‌الدین:

جمال‌الدین برخلاف شاعران هم عصر خود آمیختن شعر را با علوم و اطلاعات زیاد نمی‌پسندد و در این روش افراط نمی‌کند و کمتر اصطلاحات علمی و فلسفی در

شعر می‌آورد و در این باره به بعضی از موارد شعر او می‌توان اشاره کرد:

حجت قدر تو چون اعیان حسی بی‌خلاف منصب صدر تو چون برهان عقلی بی‌نزاع^{۵۰}
در بیتی هم گفته است:

علوم شرعی معلوم هر کس است که من زهیچ چیز در این شیوه کم قدم نزنم^{۵۱}

و به اصطلاحات نجوم و افلاک چنین اشاره دارد:

هست بر خاک در تو، جهت سعدالسعد هست در خون عدویت سعد ذابح را فراع
ساخت اسطرلابی از تدویر خورشید آسمان تا بدان گیرد ز رای روشن تو ارتفاع
آفتاب شرعی و من چون عطار دگاه مدح ز آن همی خواهیم که پیوسته بود تحت الشعاع

مرحوم وحید دستگردی در مقدمه دیوان جمال‌الدین نوشته است که جمال‌الدین علاوه بر معلومات و اطلاعات گوناگون و چیرگی در صناعات شاعری، دو صنعت زرگری و نقاشی هم داشته و از اشعار خود او اینگونه آورده است:

تا چون من باشند ابر و باد دایم در دو فصل در ربیع این نقشبندی در خزان آن زرگری^{۵۲}

و جای دیگر گوید:

با چنین معطیان و ممدوحان شکر حق را که صنعتی دانم
بعد از ایزد که واهب الرزق است این سه انگشت می‌دهد نانم
مدح انگشت خویش خواهیم گفت زآنکه من جیره‌خوار ایشانم^{۵۳}

و نظر وحید این است که جمال‌الدین دیگری (شاید خجندی) به جمال‌الدین نامه‌ای نوشته و او را جمال نقاش خوانده است. اما نقشبندی شاعر ما در شعر است نه نقاشی و زرگری هم طلاکاری و زینت دادن سخن است نه زرگر بودن و این پیشه را داشتن.

و اشتباه دیگر وحید این است که به عبارت «راحة الصدور» راوندی استناد کرده که نوشته است: «و سبب تألیف این کتاب آن بود که در شهر سنه ثمانین و خمس مائه، خداوند عالم رکن الدنیا والدین طغرل بن ارسلان را هوای مجموعه‌ای بود از اشعار، خال دعاگوی زین‌الدین می‌نوشت و جمال نقاش اصفهانی آن را صورت می‌کرد...»^{۵۴}

اما همین راوندی، در مواردی دیگر «راحة الصدور» از اشعار جمال‌الدین بسیار نقل کرده و همه جا جمال‌الدین محمدبن عبدالرزاق اصفهانی^{هه} آورده و جایی ذکر کرده که این همان جمال نقاش است و محمد اقبال مصحح کتاب هم در تعلیقات^{هف} حدس درستی زده که جمال نقاشی اصفهانی یکی از دوستان جمال‌الدین محمد عبدالرزاق اصفهانی بوده که این جمال‌الدین در مدح او قصیده‌ای ساخته و خط و شعر او را هم ستوده است و در دیوان جمال‌الدین^{هف} قطعه‌ای خطاب به جمال نامی هست که او را «جمال نقاش» نامیده و به شاعری او اشاره‌ای نکرده و قصیده جمال‌الدین هم در پاسخ آن قطعه ضبط شده، با این همه دلیلی کافی و متقن بر نقاش و زرگر بودن جمال‌الدین محمد عبدالرزاق نداریم.

موضوعات قصیده:

در قصاید جمال‌الدین وعظ و پند و حسب حال و شکایت از روزگار بیشتر جلوه می‌کند. مدح شاهان و وزیران با مبالغه و اغراق کم و مدح دو خاندان معروف خجندی و صاعدی است که یکی از رؤسای مذهب شافعی و دیگر رئیس مذهب حنفی بوده است. وصف بهار، اسب، قلم، بنای مدرسه، آتش در دیوان او هست. تهنیت به ولادت فرزند، بازگشت از حج، مرثیه درباره امیران و علمای مشاعر و پاسخ‌گویی و مناظره با شاعران، اخوانیات.^{هه} تفاخر نیز غالباً دارد، مخصوصاً در قصیده پیغام به خاقانی شروانی و موارد دیگر مثلاً قصیده استقبال از مسعود سعد که پیش از این آورده و درباره آتش بحث کرده‌ایم. یک قصیده سوگندنامه^{هه} هم سروده است.

اما یک موضوع جالب که در دیوان جمال‌الدین بیشتر به شعر درآمده «لغز» یا «چیستان» است که «لغز آب»، «لغز حمام» و «لغز شمشیر» که دو قصیده دارد و همین لغزها هم به مدح و ستایش ممدوحی پایان می‌پذیرد. و نکته آخر آن که در قصاید جمال‌الدین هجو و نکوهش جای زیادی ندارد.

ترکیب بندها:

چون از مبحث قصاید، فراغت یافته‌ایم باید بحث کوتاهی نیز درباره ترکیب‌بندهای جمال‌الدین داشته باشیم مخصوصاً که نام جمال‌الدین با ترکیب‌بند معروف او در نعت پیامبر اکرم (ص) همراه است و در حقیقت آن ترکیب‌بند در دیوان شاعر درخشندگی و جلوه خاص دارد. به همین جهت مرحوم وحید دستگردی آن را در آغاز دیوان آورده و دیباچه آن قرار داده است.

شمس قیس رازی در *المعجم*، در شرح ترجیع می‌نویسد: «و جمال‌الدین محمد عبدالرزاق را در نعت پیغامبر (ص) قصیده ترجیع هست و الحق سخت نیکو آمده است و بیشتر ابیات آن لفظاً و معنی عذب و مطبوع افتاده، تبرک، ثناء آن حضرت مقدس را در این تألیف آورده شد» و بعد تمام ترکیب‌بند جمال‌الدین یعنی هر یازده بند را نقل کرده است.

و این ترکیب‌بند در بحر هزج مسدس محذوف «مفعول مفاعله مفاعیل» سروده شد و بند اول آن چنین است:

ای از بر سدره شاهراحت	وی قبه عرش تکیه گاهت
ای طاق نهم رواق بالالا	بشکسته زگوشه کلاهت
هم عقل دویده در رکابت	هم شرع خزیده در پناحت
این چرخ کبود ژنده دلقی	در گردن پییر خانقاهت
مه طاسک گردن سمندت	شب طره پرچم سیاهت
جبریل مقیم آستانت	افلاک حریم بارگاهت
چرخ ارچه رفیع خاک پایت	عقل ارچه بزرگ طفل راهت
خورده‌ست خدا ز روی تعظیم	سوگند به روی همچو ماهت

ایزد که رقیب جان خرد کرد

نام تو ردیف نام خود کرد

جز این، چهارده ترکیب‌بند و ترجیع‌بند دیگر دارد که همه در مدح است.



غزلیات

جمال‌الدین سرسلسله و سرآمد شاعران عراق (اصفهان) در قرن ششم هجری و از کسانی است که در تحول سبک شعر فارسی از خراسانی به عراقی تأثیرسزایی داشته و از راه غزلسرایی را برای شاعران قرن هفتم مانند سعدی هموار کرده است.^{۶۴} و پیش از این گفتیم که او حتی زبان و بیان قصیده را به غزل نزدیک کرده و بسیاری از قصایدش به غزل مانند است.

جمال‌الدین صد و هفتاد غزل سروده که بیشتر روان و پراحساس و دور از تکلف است و بسیاری از آنها از بهترین غزل‌های عاشقانه شمرده می‌شود و البته از تصوف و عرفان رنگ و بویی ندارد.

طبق تحقیق دکتر خانلری در کتاب *تحقیق انتقادی در عروض فارسی* ۱۸/۴۹ غزل‌های جمال‌الدین در بحر خفیف مخبون محذوف «فاعلاتن مفاعلهن فعلمن» و ۱۱/۵۶ در بحر رمل مسدس محذوف «فاعلاتن فاعلاتن فاعلات» است و ۱۰/۹۸ در بحر هزج مسدس محذوف: «مفاعیلن مفاعیلن فعولن» و ۶/۷۵ در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض «مفعول مفاعلهن فعولن» سروده شده است.

لطافت بیان و ظرافت و سادگی همراه با شیوایی و سلامت از خصوصیات غزل‌های جمال‌الدین است^{۶۵} که در این شیوه از غزل‌های انوری و معاصرانش ممتاز است. در بیان عشق و عاشقی صوری، خارج از حد عرفان و تصوف، غزل جمال‌الدین بسیار جالب و عالی و یک دست و روان است، از این جهت سخنش جذب می‌کند و خواننده را به جانب معنی و لطف سخن می‌کشاند و نوید غزلسرایی دل‌انگیز و عرفانی و عاشقانه سبک عراقی را می‌دهد و بیان سعدی و حافظ را تداعی می‌کند به خصوص که در اشعار آنان استقبال از جمال‌الدین، حتی تضمین اشعار او نیز دیده می‌شود. برای مثال این غزل ساده و لطیف جمال‌الدین به مطلع:

برخیز که موسم تماشاست بخرام که روز باغ و صحراست^{۶۶}

این غزل سعدی را به خاطر می‌آورد با مطلع:

بوی گل و بانگ مرغ برخاست هنگام نشاط و روز صحراست

و مناسب است بعضی ابیات غزل جمال‌الدین را بیاوریم:

آن کیست کش اعتماد فرداست	امروز به نقد عیش خوش‌دار
اسباب طرب همه مهیاست	می هست و سماع و آن دگر نیز
ما را زدرون دل تماشااست	تا خیمه زده است در دلم دوست
کاین هستی ماست کآفت ماست	از خود بدرآی و شاد بنشین

و سادگی و روانی و زلال شعر در اکثر غزلیات جمال‌الدین به چشم می‌خورد و سخت آشکار است. برای نمونه به این غزل توجه می‌کنیم:

هیچ آزاد در زمانه نماند	چکنم دوستی یگانه نماند
مگرش جز دلم نشانه نماند	بر دل من فلک زند همه زخم
آه و درداکه جز فسانه نماند	ز آن همه کار و بار و آن رونق
که میانمان بسی میانه نماند	مرگ را کرد باید استقبال
زردی روی را بهانه نماند	غم دل می‌توان نهفت آخر
جز زبانیم در زمانه نماند	هر چه اسباب عیش بود برفت
در غم چرخ جاودانه نماند ^{۶۸}	هیچ نومید نیستم که کسی

نکته قابل ذکر آنکه غزلیات جمال‌الدین تخلص ندارد، بخلاف آنکه در غزل‌های دیگر شاعران قرن ششم مانند انوری و خاقانی و ظهیر تخلص وجود دارد.

قطعات

جمال‌الدین صد و چهل و هشت قطعه سروده که موضوع آن‌ها: تقاضا، لغز، شکایت، ذم و نکوهش، اعتذار، وصف پیری و موی سپید، جواب مجد همگر و مجیر بیلقانی، وصف اصفهان و مردم آنجا، جواب رشیدالدین وطواط، شکر و دعا، ذم و نکوهش، هجو گفتن، استغفار از مدح سرایی نکوهش دنیاست و نکته قابل توجه در این قطعات آن است که به خلاف انوری و سوزنی سمرقندی و بعضی دیگر از شاعران قرن ششم، در قطعات جمال‌الدین، هجو، هزل و رکاکت لفظ، اندک است و متانت سخن و عفت کلام او زیاد است، با این همه در امثال و حکم دهخدا بیش از پنجاه و دو بیت از جمال‌الدین نیامده.^{۶۹}



و نکته دیگر آنکه شعر جمال‌الدین مورد توجه شاعران قرن هفتم و هشتم بوده از جمله غزلی است از حافظ به مطلع: «ترسم که اشک در غم ما پرده در شود/ وین راز سر به مهر به عالم سمر شود»^{۷۰} و در بیت دوم گفته: «گویند سنگ، لعل شود در مقام صبر/ آری شود ولیک به خون جگر شود» و مصراع دوم آن در یک بیت از قطعه جمال به این شکل آمده:

گویند صبر کن که شود خون ز صبر مشک آری شود ولیک به خون جگر شود^{۷۱}
و جایی دیگر به دنبال مصراع اول آورده: «آری شود ولیک جگر خون همی شود»^{۷۲}

و مرحوم وحید دستگردی نوشته که بیت حافظ در غزل سعید هروی آمده که از جمال‌الدین گرفته و غزل به نام حافظ ضبط شده، و غزل سعید به این مطلع است:
عشقت نه سرسری است که از سر بر در شود مهرت نه عارضی است که جای دگر شود^{۷۳}
و برخلاف گفته وحید بیت حافظ در این غزل نیست و این بیت از غزل حافظ در اکثر چاپ‌های دیوان ضبط شده است.

رباعیات:

جمال‌الدین صد و بیست و دو رباعی سروده، همه در موضوع عشق و دلدادگی و غم عشق و وصف معشوق و جفا و بیداد اوست، اما بیان رباعی‌ها هم مانند بیشتر اشعار جمال ساده و روان و جالب است و برای نمونه دو رباعی را می‌آوریم:

ای عشق چه دردی تو که درمانت نیست ای جان به چه زنده‌ای که جانانت نیست
ای صبح نه وصلی تو که پیدا نشوی ای شب نه غم منی که پایانت نیست

* * *

در لطف به نکته سخن می‌مانی در کینه به مهر تیغ زن می‌مانی
در پرده دری به اشک من می‌مانی در نیکویی به خوبستن می‌مانی

پی‌نوشت‌ها و منابع

- ۱- درباره شرح حالش رک: مقدمه دیوان، تصحیح وحید دستگردی؛ سخن و سخن‌وران، تاریخ ادبیات دکتر شفق؛ تاریخ ادبیات دکتر صفا، ج ۲.
- ۲- مقدمه دیوان، صیح.
- ۳- تذکره الشعرا، چاپ خاور، ص ۱۰۸.
- ۴- وحید در این مقدمه نوشته که جمال‌الدین، نقاش و زرگر نیز بود.
- ۵- چاپ دوم، ص ۵۴۸.
- ۶- نظر وحید دستگردی به عکس این است و ما در این باره بحث خواهیم کرد.
- ۷- تاریخ ادبیات ایران: دکتر شفق، چاپ وزارت فرهنگ، ص ۱۹۱.
- ۸- تاریخ ادبیات در ایران: دکتر صفا، ج ۲، ص ۷۳۳.
- ۹- دیوان جمال‌الدین، ص ۷۰.
- ۱۰- دیوان، ص ۷۷.
- ۱۱- «ان الله لا یحب کلّ مختال فخور» (آیه ۱۸ سوره لقمان): خداوند دوست ندارد هر متکبر نازش دارنده را».
- ۱۲- دیوان، ص ۱۸۶.
- ۱۳- دیوان، ص ۸۵.
- ۱۴- دیوان، ص ۴۳.
- ۱۵- دیوان، ص ۱۰۵.
- ۱۶- دیوان، ص ۱۲۸.
- ۱۷- دیوان، ص ۸۳.
- ۱۸- دیوان، ص ۳۳۵-۳۳۷.
- ۱۹- دیوان، ص ۲۲۷.
- ۲۰- دیوان، ص ۲۲۷.
- ۲۱- دیوان، ص ۲۹۸.
- ۲۲- همان، ص ۱۵.
- ۲۳- همان، ص ۸۴.
- ۲۴- همان، ص ۹۵.
- ۲۵- همان، ص ۸۸.
- ۲۶- همان، ص ۹۱.
- ۲۷- همان، ص ۱۲۷.
- ۲۸- دیوان، ص ۲۶۵.

- ۲۹- المعجم ص ۲۰۷، چاپ اول، قافیه موصول را قافیۀ مطلق و قافیه غیرموصول را مقید خوانند. المعجم می‌نویسد: «چون روی موصول باشد، حرکت ما قبل آن را توجیه نخوانند، پس اختلاف آن روا داشته‌اند. چنانکه: چاکری - مشتری - ساحری.
- ۳۰- دیوان، ص ۲۰۵.
- ۳۱- دیوان رشید و طوط، چاپ سعید نفیسی، ص ۲۸۳.
- ۳۲- دیوان سیدحسن اشرف، تصحیح مدرس رضوی، ص ۱۰۰.
- ۳۳- دیوان جمال‌الدین، ص ۱۴۶.
- ۳۴- دیوان، ص ۳۳۲.
- ۳۵- دیوان انوری، تصحیح مدرس رضوی، ج ۱، ص ۴۶۴.
- ۳۶- دیوان، ص ۱۶۱.
- ۳۷- دیوان سنایی، تصحیح مدرس رضوی، ص ۱۸۲.
- ۳۸- مقدمه دیوان جمال‌الدین، ص بیج.
- ۳۹- دیوان جمال‌الدین، ص ۲۷۸.
- ۴۰- دیوان ظهیر، تصحیح تقی بینش، ص ۲۰۳۹، در مقدمه دیوان جمال‌الدین «حدیث زلف» تو ضبط شده است.
- ۴۱- دیوان مسعود سعد، تصحیح رشید یاسمی، ص ۳۰۳۷.
- ۴۲- دیوان جمال‌الدین، ص ۲۵۶.
- ۴۳- مقدمه دیوان جمال‌الدین ص: و.ز. مقدمه دیوان مجیر، تصحیح محمدآبادی، ص ۲۷.
- ۴۴- دیوان مجیر، ص ۳۹۶.
- ۴۵- دیوان جمال‌الدین، ص ۴۰۰.
- ۴۶- تذکره الشعرا، سخن و سخن‌وران. چاپ دوم ص ۵۸۶: اینکه وحید دستگردی نوشته مجیر حکمران بوده درست نیست.
- ۴۷- رک. مقدمه دیوان خاقانی. تصحیح دکتر ضیاءالدین سجادی، ص چهل و هشت و نیز مقدمه دیوان جمال‌الدین ص: و.
- ۴۸- دیوان جمال‌الدین. ص ۸۵.
- ۴۹- دیوان خاقانی، ص ۳۵۳.
- ۵۰- دیوان، ص ۲۰۸.
- ۵۱- دیوان، ص ۲۴۹.
- ۵۲- دیوان، ص ۳۳۵.
- ۵۳- دیوان، ص ۲۵۷.
- ۵۴- راحة الصدور، تصحیح محمد اقبال ص ۵۷.

- ۵۵- همان، ص ۳۳.
- ۵۶- همان، ص ۴۷۷.
- ۵۷- دیوان جمال‌الدین، ص ۲۹۵.
- ۵۸- مخصوصاً ص ۱۸۶-۱۹۰، خطاب به دوستان از سفر بازگشته.
- ۵۹- همان، ص ۲۸۴-۲۸۷ دیوان.
- ۶۰- همان، ص ۱۵-۲۲ دیوان.
- ۶۱- همان، ص ۱۹۰.
- ۶۲- صفحات ۲۹۷ و ۳۰۶.
- ۶۳- رک، تحول شعر فارسی: تألیف زین‌العابدین مؤتمن. ص ۲۲۴-۲۲۵.
- ۶۴- رک، آفاق غزل فارسی: تألیف داریوش صبور، ص ۳۶۳-۳۶۶.
- ۶۵- همان کتاب.
- ۶۶- دیوان جمال‌الدین، ص ۴۳۰.
- ۶۷- کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، ص ۲۴، غزلیات.
- ۶۸- دیوان، ص ۴۵۲.
- ۶۹- توضیح سردبیر؛ ۵۲ مثال از جمال‌الدین در امثال و حکم دهخدا آوردن - هرچند در مقایسه با انوری آن هم در قطعات - از شاعری چون جمال‌الدین کم نیست.
- ۷۰- دیوان حافظ، تصحیح محمد قزوینی ص ۱۵۳، تصحیح دکتر خانلری چاپ اول ص ۴۴۲، غزل، ۲۲۱.
- ۷۱- دیوان جمال‌الدین، ص ۴۰۲.
- ۷۲- دیوان ص ۳۵۵.
- ۷۳- دیوان حافظ، تصحیح پژمان بختیاری، ص ۳۶۰.